



Qualitative Study of Dominant Discourses in Conflicted Couples' Narratives

Sahar Oj¹ | Somayeh Kazemian² | Javad Khodadadi Sangdeh³

DOR: 20.1001.1.26454955.1403.19.68.1.4

Research Paper

Received:
11 November 2022

Revised:
01 April 2023

Accepted:
11 October 2023

Published:
05 October 2024

P.P: 73-113

ISSN: 2645-4955
E-ISSN: 2645-5269



Abstract

Conflict is an inevitable part of every intimate relationship, especially the couples' relationship. The narrative that couples present about conflict is reflection of their worldview and attitude towards problems and plays an important role in how they deal with conflict. An appropriate therapeutic intervention to marital conflicts also requires critical attention to the dominant discourses in the narrative of conflicted couples. Therefore, the present research was conducted with the aim of qualitative investigation of the dominant discourses in the narrative of conflicted couples. The data was collected by purposeful sampling and semi-structured interviews with 26 couples. After analyzing the data using thematic analysis method, other-centered, self-centered, and situation-centered discourses were identified as the dominant discourses. The results showed that among the communication components of self, situation and other, most of the discourses are directed to the other, self and situation respectively. In the sense that in conflicted couples' definition of conflict, among the external factors, the individual and the relationship are more important than the situation. In other-centered discourses, language is used as a tool for demanding and complaining about the spouse as the main focus of conflicts, and in self-centered discourses, language is used as a tool to abdicate one's responsibility and express domination, self-praise, and power. In situation-centered discourses, the function of language is to complain about stressful changes. As a result, the dominant discourses of conflicted couples tends to present a negative and unfavorable image of the spouse and the situation, and to ignore their role in conflicts. In general, the narrative of conflicted couples is full of problem-oriented language instead of solution-oriented language, and instead of an interactive definition of conflict, couples tend to present their individual definitions and adopt an I-centered or you-centered approach to problems.

Keywords: Discourse Analysis, Conflicted Couples, Narrative.

1. Corresponding Author: M.A. in Family Counseling, Department of Counselling, Allameh Tabatabaiei University, Tehran, Iran. ojsahar@yahoo.com
2. Associate Professor, Counseling Department, Allameh Tabatabaiei University, Tehran, Iran.
3. Assistant Professor, Counseling Department, Allameh Tabatabaiei University, Tehran, Iran.

Cite this Paper: Oj'S & Kazemian' S, Khodadadi Sangdeh' J. Qualitative Study of Dominant Discourses in Conflicted Couples' Narratives. *The Women and Families Cultural-Educational*, 68(3), 73–113.





مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۲۰
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۱/۱۲
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۱۹
تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۷/۱۴
صص: ۷۳-۱۱۳

شابا چاپی: ۴۹۵۵-۲۶۴۵
الکترونیکی: ۵۲۶۹-۲۶۴۵



بررسی کیفی گفتمان‌های غالب در روایت زوج‌های متعارض

سحر اوج^۱ | سمیه کاظمیان^۲ | جواد خدادادی سنگده^۳

چکیده

تعارض جزء گریزناپذیر هر رابطه صمیمی به ویژه رابطه زوج‌ها می‌باشد. روایتی که زوج‌ها از تعارض ارائه می‌دهند، انعکاس جهان بینی و نگرش آنها نسبت به مسائل بوده و نقش حائز اهمیتی در نحوه مقابله آنها با تعارض دارد. مداخله درمانی مناسب تعارضات زناشویی نیز توجه نقادانه به گفتمان‌های غالب در روایت زوج‌های متعارض را می‌طلبد. از این‌رو، پژوهش حاضر با هدف بررسی کیفی گفتمان‌های غالب در روایت زوج‌های متعارض انجام شد. داده‌ها به روش نمونه‌گیری هدفمند و مصاحبه نیمه ساختاریافته با ۲۶ زوج گردآوری شد. پس از تحلیل داده‌ها به روش تحلیل مضمون، گفتمان‌های دگر محور، خود محور و موقعیت محور به عنوان گفتمان‌های غالب شناسایی شدند. نتایج نشان داد از میان مؤلفه‌های ارتباطی خود، موقعیت و دیگری، عمده گفتمان‌ها به ترتیب معطوف به دیگری، خود و موقعیت است. به این معنا که در تعریف زوج‌های متعارض از تعارض، از میان عوامل بیرونی، فرد و رابطه، نسبت به موقعیت از اهمیت بیشتری برخوردار است. در گفتمان‌های دگر محور، زبان ابزاری برای مطالبه‌گری و شکایت از همسر به عنوان کانون اصلی تعارضات بوده و در گفتمان‌های خود محور، زبان به مثابه ابزاری برای سلب مسئولیت از خویش و ابراز سلطه‌گری، خودستایی و قدرت استفاده می‌شود. در گفتمان‌های موقعیت محور نیز کارکرد زبان شکوه از تحولات استرس زا می‌باشد. در نتیجه، گفتمان‌های غالب زوج‌های متعارض با گرایش به ارائه تصویری منفی و نامطلوب از همسر و موقعیت و نادیده انگاشتن نقش خویش در تعارض‌ها عجین است. به طور کلی، روایت زوج‌های متعارض، به جای زبان راه حل مدار، آکنده از زبان مشکل مدار است و زوج‌ها به جای تعریف تعاملی از تعارض، تمایل به ارائه تعاریف فردی خویش و اتخاذ رویکرد من مدار یا تو مدار نسبت به مسائل دارند.

کلیدواژه‌ها: تحلیل گفتمان؛ زوج‌های متعارض؛ روایت.

۱. نویسنده مسئول: کارشناسی ارشد مشاوره خانواده، گروه مشاوره، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی (ره)، تهران، ایران. ojsahar@yahoo.com

۲. دانشیار، گروه مشاوره، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی (ره)، تهران، ایران.

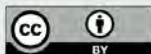
۳. استادیار، گروه مشاوره، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی (ره)، تهران، ایران.

استناد: بررسی کیفی گفتمان‌های غالب در روایت زوج‌های متعارض؛ فرهنگی - تربیتی زنان و خانواده، (۳)۶۸،

DOR: 20.1001.1.26454955.1403.19.68.1.4 .۷۳-۱۱۳

© نویسنده‌گان

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)



این مقاله تحت لیسانس آفریننده‌گی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه

ازدواج به‌عنوان یک رابطه مهم در زندگی بسیاری از بزرگسالان بوده (ونیک و کولیک^۱، ۲۰۱۱) و بی‌تردید چالش‌هایی را با خود به همراه دارد (بارون و همکاران^۲، ۲۰۱۷). یکی از این چالش‌ها، تعارض‌های زناشویی می‌باشد که به دلیل ارتباط مستقیم با سلامت روانی و جسمی خانواده از اهمیت بالایی برخوردار است (فینچام^۳، ۲۰۰۳). به عقیده گلا دینگ^۴ (۲۰۱۸)، چیزی به نام ازدواج بدون تعارض وجود ندارد. تعارض زناشویی یکی از مسائل رایج زوج‌های عصر حاضر و بخش لاینفک تعامل زناشویی بوده و می‌توان آن را حالتی از تنش یا استرس بین زوج‌هایی تعریف کرد که از علائق، نقطه نظرات و باورهای متضادی برخوردارند (سایرز و همکاران، ۲۰۰۱؛ تاسو و گتاهون^۵، ۲۰۲۱؛ فیتزپاتریک^۶، ۱۹۹۱؛ استرانگ و همکاران^۷، ۲۰۱۱). تعارض زناشویی را می‌توان یک کشمکش، درگیری، اختلاف نظر یا نزاع بین زوج‌ها، و گاهی اوقات با سایر اعضای خانواده، بر سر نیازها، عقاید، باورها، ارزش‌ها یا اهداف متضاد نیز توصیف کرد (اولوگبنگا^۸، ۲۰۱۸). در هر رابطه صمیمی، از جمله رابطه زناشویی، تعارض‌ها و اختلاف‌ها اجتناب‌ناپذیر هستند (آشفورد و همکاران^۹، ۲۰۰۶؛ پاتان^{۱۰}، ۲۰۱۵؛ فیتزپاتریک، ۱۹۹۱). هرگاه دو نفر در مجاورت هم قرار گیرند، صرف نظر از میزان صمیمیت آنها، در نهایت بخشی از نظام باورها و عادات شخصی یکی از آنها، موجب آزار دیگری می‌شود (پاتان، ۲۰۱۵).

در روابط ناسالم، تعارض‌های زوج‌ها به عوامل متعددی بستگی دارند (پاتان، ۲۰۱۵؛ روبلز و همکاران^{۱۱}، ۲۰۱۴) که توسط محققانی نظیر شناگویی (۱۳۹۲)، پهلوان و همکاران (۱۳۹۴)، امانی (۱۳۹۴)، رازقی و اسلامی (۱۳۹۴)، مردانی (۱۳۹۶)، هوشمندی و همکاران (۱۳۹۸)، موسوی و قلی

1. Wanic, R. A., & Kulik, J.
2. Baron R. A. et al.
3. Fincham, F. D.
4. Gladding, S. T.
5. Tasew, A. S., & Getahun, K. K.
6. Fitzpatrick, M. A.
7. Strong, B. et al.
8. Olugbenga, A. J.
9. Ashford, J. B. et al
10. Pathan, Z. A.
11. Robles, T. F. et al

نسب قوجه بیگلو (۱۳۹۸)، تیز (۲۱۰۵)، دو و دایکی^۲ (۲۰۱۱)، کیتسون و هولمز^۳ (۱۹۹۲) و مولینا^۴ (۲۰۰۱) مورد بررسی قرار گرفته اند، عواملی نظیر رفتار کودک، مصرف مواد و سلامت روان، استرس شغلی، مسائل مالی، تقسیم مسئولیت‌های خانه، صمیمیت، و روابط جنسی یا خیانت (فلمینگ و موریل^۵، ۲۰۱۷)، مدیریت ضعیف امور مالی خانواده، خلأ ارتباطی، زمان اختصاص داده شده به فرزندان و تفاوت در سطح درآمد (اولوگینگا، ۲۰۱۸)، تفاوت‌های فردی و اجتماعی، دخالت اطرافیان، فقدان مهارت‌های ارتباطی، مسائل اقتصادی، عدم ارضای نیازها و نارضایتی از روابط عاطفی و زناشویی (رازقی و اسلامی، ۱۳۹۴).

طی سال‌های اخیر، علاوه بر نقش عوامل ذکر شده در تعارض‌های زناشویی، روایت و گفتمان نیز به طور فزاینده‌ای مورد توجه کار بالینی و پژوهش‌ها روی مراجعان قرار گرفته است. روایت‌ها، گزارش‌هایی شخصی هستند که به‌عنوان داستان به دیگران گفته شده و از دیرباز نقش مهمی در تمام حوزه‌های مراقبت‌های بهداشتی، به‌ویژه روانپزشکی و روان‌درمانی ایفا نموده‌اند (گیل و همکاران^۶، ۲۰۰۳). افراد گاهی تلاش می‌کنند دنیا را معنادار کنند. به همین منظور، اغلب روایتی را خلق می‌کنند که رویدادها را در یک زمینه داستان مانند قرار می‌دهد (اسکورونسکی و واکر^۷، ۲۰۱۲). داستان‌هایی که افراد درباره زندگی خود تعریف می‌کنند، دارای معانی ضمنی است. روایت‌های شخصی آن‌ها پیرامون اهداف و ارزش‌هایشان ساختار می‌یابد و شیوه‌هایی که آنها زندگی‌شان را روایت می‌کنند، انعکاسی از نحوه ادراک آنها از خود به‌عنوان افراد منحصر به فرد و موجوداتی اجتماعی می‌باشد (یالوم و جاسلسان^۸، ۲۰۱۹).

این واقعیت را نباید نادیده گرفت که انسان‌ها ذاتاً موجوداتی قصه گو بوده (برونز^۹، ۱۹۸۶) و غالباً به صورت قصه و داستان می‌اندیشند (صاحبی، ۱۳۹۹). در تمامی فرهنگ‌ها و اعصار، داستان و روایت ابزاری برای بیان اهداف، تمایلات و تعارض‌های انسان و نمونه کوشش‌های او در راه تحقق اهداف و حل و فصل تعارض‌هایش بوده است. روایتی که در حال توصیف است، از ماهیتی ذهنی برخوردار بوده و از توصیف رویدادهای رخ داده فراتر می‌باشد. توجه به چگونگی روایت تجارب

1. Tebes, J. M. et al
2. Dew, J., & Dakin, J.
3. Kitson, G. C., & Holmes, W. M.
4. Molina, O.
5. Fleming, C. E., & Morrill, M. I.
6. Gale, D. D. et al
7. Skowronski J. J., & Walker, W. R.
8. Yalom, I. D. & Josselson, R.
9. Bruner, J. S.

زیسته، در مطالعه روانشناختی دیدگاه‌های اولیه شخصیت در رویکردهای مختلف نیز دیده می‌شود. معانی پنهان رؤیاها در نظریه فروید^۱، بررسی افسانه‌های مشترک فرهنگ‌های مختلف توسط یونگ^۲، شناسایی مضامین تکراری داستان‌ها در کارهای موری^۳ و اهمیت روایت خاطره نخست زندگی از منظر آدلر^۴، همگی نشانگر اهمیت نقش روایت‌گری داستان زندگی در فهم دنیای درونی افراد است (سرافراز، ۱۳۹۳).

خانواده سازنده معناست (کنستانتین^۵، ۱۹۸۶) و قضاوت شخصی افراد در مورد ماهیت واقعیت، تابعی از باورها و داستان‌هایی است که خانواده (و همچنین فرهنگ) در مورد تجارب خود بیان می‌کند (بکوار^۶، ۲۰۰۰). خانواده‌ها ناگزیر روایت‌ها یا داستان‌هایی درباره خود می‌سازند و برخی از تجارب خاص خانوادگی را در یک توالی خاص به هم پیوند می‌زنند تا چگونگی و چرایی نحوه زندگی خود را توجیه نمایند. برخی از داستان‌های غالب به اقدامات و نگرش‌های فعلی خانواده‌ها معنا می‌بخشد (گلدنبرگ و استنتون^۷، ۲۰۱۹).

از منظر زوج درمانی روایتی^۸ (وایت و اپستون^۹، ۱۹۹۰) تعارض‌های زناشویی ناشی از روایت‌های پر از مشکلی است که با شکل دادن به هویت زوج‌ها، فرایندهای شناختی و راهبردهای مقابله‌ای را تغییر می‌دهد (فریدمن و کامز^{۱۰}، ۱۹۹۶). چنین روایت‌هایی به فرد اجازه نمی‌دهد به وقایعی که شایستگی‌های او را در بر می‌گیرد، فکر کرده و او را اسیر داستان‌های غالبی می‌کند که همه روایت‌های دیگر را احاطه می‌نماید (عابدی، ۱۳۹۴). بر اساس اصول روایت درمانی، افراد تجربیات خود را از طریق روایت خود سازمان دهی می‌کنند. روایاتی که گاه چنان پر از داستان‌های مشکل‌ساز است که فضایی برای ابتکار فردی باقی نمی‌گذارد. این روایات همچنین می‌توانند هیجانات مختلفی را در یک فرد برانگیزند. بنابراین، افراد می‌توانند با تغییر روایت خود، هیجانات جدیدی را در خود فراخوانند (یگانه‌فرزند و همکاران^{۱۱}، ۲۰۱۹). از دیدگاه سازنده‌گرایانه پست

1. Freud, Z.
2. Yung, C. G.
3. Murray, H.
4. Adler, A.
5. Constantine, L. L.
6. Becvar, D. S.
7. Goldenberg I. & Stanton M.
8. Narrative Couple Therapy
9. White, M., & Epston, D.
10. Freedman, J., & Combs, G.
11. Yeganehfarzand, S. et al

مدرنیست‌ها، خانواده‌ها برای خود داستان‌ها یا روایاتی تعریف نموده و باورهایی در مورد خود ایجاد می‌کنند. این سازه‌ها به نوبه خود تجربیات آنها را سازماندهی نموده و نقش نیرومندی در شکل دهی زندگی آنها ایفا می‌کنند. در برخی موارد، چنین داستان‌هایی بیانگر گفتمان‌های غالب و غم‌انگیزی هستند که آنها را به این باور می‌رساند که انتخاب‌های محدودی داشته و محکوم به تکرار رفتار خودناکام کننده خویش هستند (گلدنبرگ و همکاران، ۱، ۲۰۱۷). به عقیده روایت‌درمانگرانی چون وایت ۲ (۲۰۰۷)، درک افراد از واقعیت از طریق داستان‌هایی که به وسیله آن‌ها دانش درباره خود و دنیای بیرون را منتقل می‌کنند، سازماندهی و حفظ می‌شود. خانواده‌هایی که داستان‌های منفی و بسته در مورد خودشان نقل می‌کنند، معمولاً احساس می‌کنند مغلوب، بی‌کفایت و شکست خورده بوده و انتخابی برای آینده ندارند. خود روایت‌گری‌های آنها مغلوب بودن را پذیرفته و نمی‌توانند گزینه‌هایی را برای تغییر ارائه دهند. روایات فرهنگی غالب نیز باعث می‌شوند احساس کنند نمی‌توانند به آنچه از آنها انتظار می‌رود، عمل نمایند (گلدنبرگ و استنتون، ۲۰۱۹).

بر اساس نظریه روایت، برای دستیابی به تغییر، افراد باید یاد بگیرند که روش‌های جایگزینی را برای بررسی ارزش‌ها، مفروضات و معانی زندگی خود در نظر بگیرند و ببینند که چگونه داستان‌های موجود بر دیدگاه‌های آنها نسبت به خود و مشکلاتشان تسلط دارند. در نهایت، خانواده‌ها مفروضات و داستان‌های جدید ساخته و درونی کرده و خود را پذیرای فرصت‌های جدید می‌کنند. به طور خلاصه، آنها خطوط داستانی آینده خود را بازنویسی نموده و فعالانه زندگی خود را تغییر یا دوباره شکل می‌دهند (گلدنبرگ و همکاران، ۲۰۱۷). از منظر اندرسون و گولیشیان^۳ (۱۹۹۰)، درمان یک رویداد زبانی است که در آن همواره معانی جدید به سمت حل کردن مسائل متکامل می‌شوند. تغییر، سیر تکامل معنای جدید از طریق روایات و داستان‌های خلق شده در گفتگوی درمان بخش می‌باشد. کمک به مراجعان برای آگاهی از روایات ناشناخته اما نیرومند درونی‌سازی شده قبلی که زندگی آنها را محدود می‌کند، باعث می‌شود تا آنها بتوانند در بازنویسی گفتگوهای درمان بخش که به دنبال خلق داستان‌های زندگی جایگزین هستند، مشارکت نمایند (وایت، ۱۹۹۵).

1. Goldenberg, I. et al
2. White, M.
3. Anderson, H. D., & Goolishian, H. A.

افزون بر نقش حائز اهمیت روایات، عوامل زبانی از جمله گفتمان‌ها نیز در شکل‌گیری و تداوم تعارضات زناشویی از نقش حائز اهمیتی برخوردار هستند. گفتمان‌ها نه تنها جهان اجتماعی را توصیف می‌کنند، آن را دسته‌بندی نیز می‌نمایند (هار-ماستین، ۱۹۹۴). به‌طور کلی، گفتمان به استفاده از زبان گفتاری یا نوشتاری در زمینه اجتماعی اشاره دارد. با این حال، در زبان‌شناسی، اصطلاح «گفتمان» به معنای واحد زبانی طولانی‌تر از یک جمله اشاره دارد (تانن و همکاران^۱، ۲۰۱۵). گفتمان اصطلاحی کلی برای نمونه‌هایی از کاربرد زبانی است که در نتیجه یک کنش ارتباطی تولید شده است. گفتمان، زبانی فراتر از یک جمله ساده بوده که برای هدف یا کارکردی خاص به کار می‌رود. با استفاده از این تعریف، گفتمان مبنای اکثریت قریب به اتفاق ارتباطات روزمره است (دیپر و پریچارد، ۲۰۱۷). به عقیده فوکو (۱۹۷۲)، مفروضات بنیادی درباره نظم طبیعی و ترتیب منطقی هر چیزی اساس هر گفتمان را تشکیل می‌دهد. گفتمان برای تعامل و بیان عقاید، احساسات و نظرات و گفتن داستان‌های شخصی و برقراری روابط ضروری می‌باشد. مفهوم گفتمان امکان تفکیک معانی اجتماعی از شخصی را فراهم می‌سازد (نادسون-مارتین و همکاران^۲، ۲۰۱۵). در پست مدرنیسم و تحلیل انتقادی گفتمان، گفتمان نه تنها برای نشان دادن هر نوع گفتگو، بلکه معانی و ارزش‌های نهفته در گفتگو به کار می‌رود. در این معنا، گفتمان غالب به شیوه‌ای نهادینه شده از تفکر و صحبت کردن در مورد چیزها اشاره داشته (ریچاردز و اشمیت^۳، ۲۰۱۰) و به مجموعه‌ای از اظهارات، کنش‌ها و ساختارهای بنیادینی اطلاق می‌شود که از ارزش‌های مشترکی برخوردار بوده (هار-ماستین، ۱۹۹۴) و از جهان بینی خاصی حمایت می‌نمایند (کلیفورد^۴، ۱۹۸۶). گفتمان روشی رایج برای استخراج زبان به منظور ارزیابی مهارت‌های ارتباطی با اهداف متعدد است. گفتمان شفاهی منبعی غنی از داده‌ها در مورد استفاده از زبان در یک زمینه نسبتاً طبیعی فراهم آورده و محققان و درمانگران را قادر می‌سازد تا عناصر زبانی و گفتمانی متعدد را با استفاده از نمونه‌های زبانی نسبتاً کوتاه ارزیابی نمایند. عناصری که می‌توان از این طریق ارزیابی کرد عبارتند از اینکه چگونه زبان استفاده می‌شود، چه اطلاعاتی در آن گنجانده شده و چگونه اطلاعات سازمان یافته است (دیپر و پریچارد^۵، ۲۰۱۷).

1. Tannen, D. et al
2. Knudson-Martin, C. et al
3. Richards, J. C., & Schmidt, R.
4. Clifford, J.
5. Dipper, L. T., & Pritchard, M.

بسیاری از نظریه پردازان عرصه‌ی روان‌شناسی زبان همچون اچسون^۱ (۱۹۹۸) معتقدند که زبان مقدم بر تفکر است. یعنی زبانی که افراد به کار می‌برند، نحوه تفکر آنها را شکل می‌دهد. زبان ابزاری است که از طریق آن معنا سازی ناخود آگاه صورت می‌گیرد (برگر^۲، ۲۰۰۰؛ کرسچ^۳، ۲۰۰۰؛ شمداسانی^۴، ۲۰۰۳). از نظر فوکو^۵ (۱۹۷۲)، زبان بیش از آن که وسیله‌ای برای تبادل اطلاعات باشد، ابزاری برای سلطه تلقی می‌شود. زبان به چگونگی شناخت افراد از خود و تصورات ممکن ساختار می‌بخشد. بنابراین، هویت‌های فردی، مانند زن و مرد، در این گفتمان‌های بزرگ اجتماعی قرار دارند (ساربین^۶، ۲۰۰۱). زبان تجربه فردی را تحت تأثیر گفتمان‌های بزرگتر اجتماعی قرار داده و علاوه بر تأثیر گذاری بر تجربه فردی، جهان اجتماعی پیرامون افراد را نیز فعالانه می‌سازد (گرگن^۷، ۱۹۹۹). زبان یکی از مهمترین ابزار بیان مسئله مراجعان بوده و یکی از منابع غنی اطلاعاتی، روایاتی است که آنها در قالب زبان از مسائل و مشکلات خویش بیان می‌کنند. از این رو، مداخله مناسب و یاری بخشی اثربخش، توجه نقادانه به گفتمان‌های غالب در روایات مراجعان را می‌طلبد. از آنجایی که تعریف هر پدیده در ایجاد تغییر در هر سیستمی نقش بسزایی دارد، برای ایجاد تغییر زیربنایی و مثبت در روابط می‌بایست افراد را به سمت تعاریف جدیدی از مسأله سوق داد و این میسر نیست مگر با تغییر گفتمان‌های غالب. گفتمان‌های غالب گفتمان‌هایی هستند که بیشترین نیروی اثر گذاری بر افراد را داشته (چن فننگ^۸ و گالیک^۹، ۲۰۱۵) و می‌توانند به برخی از اعضای خانواده نسبت به سایرین امتیاز بیشتری داده و در نتیجه منجر به نابرابری در رابطه شوند (مک دوئل و همکاران^{۱۰}، ۲۰۱۷). گفتمان‌های غالب محصول ارزش‌های اجتماعی بوده (هار- ماستین^{۱۱}، ۱۹۹۴؛ نادسون-مارتین و هونرگاردت^{۱۱}، ۲۰۱۰)، زندگی و روابط را شکل داده و افراد اغلب آگاهانه یا ناآگاهانه در معرض نیروی آنها قرار می‌گیرند (وایت و اپستون، ۱۹۹۰). اگر چه گفتمان‌های غالب و برگرفته از بافت اجتماعی مانع از این می‌شوند که زنان و مردان به کلیت

1. Echson, J.
2. Breger, L.
3. Kirsch, T. B.
4. Shamdassani, S.
5. Foucault, M.
6. Sarbin, T.
7. Gergen, K. J.
8. Chen Feng, J. L., & Galick, A.
9. McDowell, T. et al
10. Hare-Mustin, R. T.
11. Knudson-Martin, C., & Mahoney, A. R.

مطلوب خویش دست یابند (فروود و تامبلینگ^۱، ۲۰۱۴)، برخی گفتمان‌های غالب، موجب ایجاد صمیمیت و وحدت در زوج‌ها شده و برخی گفتمان‌ها مانع از ایجاد آنها می‌شود (چن فنگ و گالیک، ۲۰۱۵). گفتمان‌های غالب به دلیل ماهیت تأثیرگذارشان و ارزش اطلاعاتی می‌توانند ملاک شناسایی مسئله اصلی تعارض‌های زوج‌ها و مسیر ورود مشاور برای مداخله مناسب باشند. با توجه به اجتماعی بودن انسان و نیاز او در زندگی به برقراری ارتباط با دیگران، نقش گفتمان‌ها در بروز تعارض و نحوه حل و فصل آن و با در نظر گرفتن این واقعیت که هنجارها، نقش‌ها، قوانین، آداب و رسوم، ادراکات و انتظارات از تعاملات در روابط اساساً توسط گفتمان تعریف و منتقل می‌شوند (برسچید^۲، ۱۹۹۸)، مطالعه کیفی گفتمان‌های غالب زوج‌های متعارض در بستر فرهنگی ایران ضرورت پیدا می‌کند چرا که بخش اعظم تحقیقات انجام شده در این حوزه کمی و محدود به سایر فرهنگ‌ها بوده و اساساً به مواردی از قبیل عوامل مؤثر در بروز و تداوم تعارض زناشویی و پیامدهای ناشی از آن پرداخته اند.

در سال‌های اخیر، هم راستا با پررنگ شدن نقش گفتمان‌ها، تلاش‌های تحقیقاتی متعددی پیرامون این موضوع صورت گرفته است. عده‌ای از محققان از جمله بیورز^۳ (۱۹۸۵) دریافتند که گفتمان‌های غالب با تکرار خاصی در میان زوج‌های متعارض رخ می‌دهد. پژوهش نادسون-مارتین^۴ (۲۰۰۸) نشان داد زوج‌های متعارض در بند الگوهای تکراری و مشخص جنسیتی قرار می‌گیرند که احساس خشم، ناامیدی و بی‌کفایتی را در آنها تشدید می‌کند. لیساک^۵ (۲۰۰۲) دریافت معمولاً گفتمان مراجعان، آکنده از مونولوگ‌های متقابل است. درچنین شرایطی، هرکدام از اعضاء روایتی بسته، منفی و مطلق‌نگر از مسائل ارائه می‌دهد که راه را برای درک و همدلی با دیدگاه دیگری و در نتیجه نزدیک‌تر شدن آنها می‌بندد. در این مونولوگ‌های متقابل، افراد یکدیگر را برای مسائل سرزنش می‌کنند، نیت و انگیزه‌های دیگری را منفی پنداشته و رفتار او را شاهدهی براین انگیزه‌ها و نیت منفی می‌دانند. به عنوان مثال، هافمن^۶ (۱۹۸۱) معتقد است خانواده‌ها با گرایش به سرزنش کودک ارجاعی به اتاق درمان وارد می‌شوند و این با یافته‌های پژوهشی

1. Froude, C. K., & Tambling, R. B.

2. Berscheid, E.

3. Beavers, W. R.

4. Knudson-Martin, C.

5. Lysack, M.

6. Hoffman, L.

موجود نیز مطابقت دارد (کامپس و همکاران^۱، ۱۹۸۱؛ مونتون و استراتون^۲، ۱۹۹۰). اعضای خانواده با اسنادهای علی و خطی در رابطه با تعریف مشکلات خود وارد درمان می‌شوند، که اغلب به نظر می‌رسد عضوی از خانواده را که دارای علائم روانی است، نشانه می‌گیرند (پارکر و اوریلی^۳، ۲۰۱۲؛ استنکام و وایت^۴؛ ولپرت^۵، ۲۰۰۰). این عضو، اغلب به خاطر پریشانی خانواده سرزنش می‌شود و اعضای خانواده در تعریف مسأله او را منشأ مشکلاتشان تلقی می‌کنند (پاتریکا و تسلیو^۶، ۲۰۱۶). مارتیگانی^۷ (۲۰۱۱) در پژوهشی دریافت که گفتگوها و تعاملات بین زوج‌ها، زمینه تعارض زناشویی را فراهم می‌آورد. به عقیده وایوز-کاسز و همکاران^۸ (۲۰۰۷)، حل و فصل زبانی تعارض بین زوج‌ها یکی از عوامل پیش‌بینی‌کننده تعارض زناشویی می‌باشد. نتایج پژوهش ملایی و همکاران (۱۳۹۷) نقش حائز اهمیت عوامل زبانی را در افزایش تعارض‌های زناشویی مورد تأکید قرار داده و حاکی از آن است که زوج‌های متعارض از زبان بعنوان ابزاری برای تضعیف، تخریب و تهدید دیگری استفاده نموده و به جای استفاده از زبان برای مدیریت روابط بین فردی، آن را برای قدرت‌نمایی و کنترل‌گری رابطه به کار می‌برند. یافته‌های مطالعه شناگویی (۱۳۹۲) نیز تعارض زناشویی را ناشی از کاربرد متفاوت کلمات و نحوه گفتگو میان زوج‌ها می‌داند. آکه و همکاران^۹ (۲۰۲۲) ظهور عاملیت را در روایت مراجعان قبل از درمان بررسی نمودند. آنها با استفاده از تحقیقات کیفی توافقی هیل^{۱۰} (۲۰۱۲)، به سه دسته بندی کلی رسیدند (ناتوانی در تسلط به مشکلات، توجه به مشارکت خود و اقدام کردن) که روایت مشارکت‌کنندگان بین این سه دسته متغیر بود. عاملیت به عنوان یک مضمون محوری در روایت‌ها در نظر گرفته می‌شود و با بهبود سلامت روان مرتبط است (آکه و همکاران، ۲۰۲۲). آدلر^{۱۱} (۲۰۱۲) در مطالعه خود دریافت که افزایش عاملیت در روایت‌ها با بهبود سلامت روان مرتبط است. به همین ترتیب، هاسر و همکاران^{۱۲}

1. Compas, B. E. et al
2. Munton, A.G., & Stratton, P.
3. Parker, N., & O'Reilly, M.
4. Stancombe, J., & White, S.
5. Wolpert, M.
6. Patrika, P., & Tseliou, E.
7. Martigani, C. G.
8. Vives-cases, C. et al
9. Acke, E. et al
10. Hill, C. E.
11. Adler, J. M.
12. Hauser, S. T. et al

(۲۰۰۶) عاملیت را به عنوان یک ویژگی اصلی در روایت نوجوانان انعطاف‌پذیر شناسایی نمودند. مطالعات نشان داده‌اند که داستان‌های زوج‌ها درباره رابطه‌شان نشان‌دهنده تلاش آن‌ها برای شکل‌دهی معنای روایی تجربیات خود از صمیمیت با همسر بوده (فراست^۱، ۲۰۱۰) و بیان داستان زندگی زوج‌ها می‌تواند برای بهبود روابط زناشویی به درمانگر کمک کند (اسکرت^۲، ۲۰۱۰). فراست (۲۰۱۳) روابط زناشویی بلندمدت ۱۵۰ زوج را مورد مطالعه قرار داد تا دریابد چگونه روایت صمیمیت ساخته شده و چگونه تأثیر روایات، رابطه، ثبات، کیفیت رابطه و سلامت روان را پیش‌بینی می‌کند. نتایج پژوهش وی حاکی از آن است که روایات با محتوای روابط صمیمانه با کیفیت روابط زناشویی و سلامت روان رابطه مثبت دارد. از منظر نادسون-مارتین^۳ و هونرگاردت^۴ (۲۰۱۵)، مراجعان معمولاً روایات خود را از دیدگاه شخصی خویش تعریف می‌کنند. یافته‌های مطالعه فرود و تاملینگ^۵ (۲۰۱۴) اهمیت توجه درمانگران به زبان مراجعان در مورد مشکلات و توجه موشکافانه مداوم درمانگران به منشأ زبان مراجعان را اثبات کرد. در پژوهشی، پاندیت و همکاران^۶ (۲۰۱۵) نیز دریافتند که توجه به گفتمان‌های اجتماعی مراجعان درمانگران را یاری می‌کند تا از یک تفسیر فردگرایانه به سوی تفسیری مبتنی بر بافت و با آسیب‌زایی کمتر حرکت نمایند. شناسایی گفتمان‌های غالب زوج‌های متعارض، جنبه مهمی از حرکت به سمت برابری جنسیتی است، زیرا تغییر رفتار تا زمانی که برای آن گفتمانی وجود داشته باشد، دشوار است (سالیوان^۷، ۲۰۰۶). روشن‌سازی نحوه کنترل‌گری گفتمان‌های غالب، زوج‌ها را به چالش می‌طلبد تا روشهای جدید بودن را تجربه نمایند (فرود و تاملینگ^۸، ۲۰۱۴). در اثر آگاهی از گفتمان‌های غالب تداوم بخش مشکلات، زوج‌ها می‌توانند از شیوه‌های بودن تقویت شده توسط این گفتمان‌ها فاصله گرفته و به شناسایی و تشخیص برداشت‌ها، نگرش‌ها و اقدامات پسندیده پردازند (فریدمن و کامز^۹، ۲۰۱۵). رهایی از بندگفتمان‌های غلبه قدیمی طیف وسیع‌تری از پاسخ‌ها و گزینه‌های ارتباطی را در اختیار زوج‌ها قرار می‌دهد. بنابراین، کمک به زوج‌ها برای فراتر رفتن از این گفتمان‌ها، مؤلفه مهمی در موفقیت رابطه محسوب می‌شود، چرا که به عقیده نادسون-مارتین^{۱۰} (۲۰۰۹)، روابط و رفاه فردی زمانی بهبود

1. Frost, D. M.
2. Skerrett, K.
3. Knudson-Martin, C., & Huenergardt, D.
4. Pandit, M. M. et al
5. Sullivan, O.

می‌یابند که زوج‌ها از مرزهای تحمیل شده توسط گفتمان‌های غالب فراتر روند. پرداختن به گفتمان یکی از ابعاد مهم زوج درمانی موفق بوده و چارچوبی را فراهم می‌نماید که می‌توان با اکثر مدل‌های درمانی تلفیق نمود. با این حال، بسیاری از درمانگران ممکن است به دلیل عدم اطمینان از چگونگی نحوه برخورد مؤثر با مفهوم گفتمان نتوانند به آن پردازند. افزون بر این، مسائل مرتبط با گفتمان اغلب در زیر سطح وجود داشته و به راحتی از نظر بالینی نادیده گرفته می‌شوند. علیرغم افزایش آگاهی در مورد اهمیت گفتمان در زندگی زوج‌ها، بسیاری از درمانگران هنوز ابعاد اجتماعی زمینه‌ای آن را مورد توجه قرار نمی‌دهند (نادسون-مارتین، ۲۰۰۸). مراجعان معمولاً روایت‌های خود را از منظر شخصی خویش بیان می‌کنند (نادسون-مارتین و هونرگاردت، ۲۰۱۵). از این رو، در چارچوب رابطه درمانی، آگاهی از گفتمان‌های غالب تداوم بخش تعارض‌ها منجر به آمادگی بهتر مراجعان برای شناسایی این گفتمان‌ها و مقاومت در برابر اثرات آنها می‌شود (مک دوئل و همکاران، ۲۰۱۷). تشخیص گفتمان‌ها در درمان و توسط درمانگر فرصتی را برای زوج‌ها فراهم می‌نماید تا متفاوت از آنچه که از خویش انتظار داشتند، شده و بودنی جدید را تجربه نمایند (فرود و تاملینگ، ۲۰۱۴). با وجود اینکه پیشینه پژوهشی اطلاعاتی پیرامون چرایی تقویت گفتمان‌های غالب در زوج درمانی ارائه می‌دهد، هنوز به اطلاعات زیادی برای آگاهی از باز نمود این گفتمان‌ها نیاز هست (فرود و تاملینگ، ۲۰۱۴).

علیرغم همه پژوهش‌های انجام شده در سال‌های اخیر در خصوص تعارض زوج‌ها، پژوهشی مبتنی بر فرهنگ یافت نشد که به بررسی روایت زوج‌های متعارض پرداخته باشد. تحلیل کیفی گفتمان‌های غالب در روایت زوج‌های متعارض حلقه مفقوده‌ای است که در پژوهش‌های انجام شده در حوزه تعارض زناشویی به چشم می‌خورد. نظر به اهمیت جایگاه خانواده به عنوان یک نهاد مهم در زندگی بشر و تأکیدات ذکر شده بر اهمیت گفتمان‌ها در روابط زوج‌ها، ضروری است گفتمان در روایت زوج‌های متعارض مورد ارزیابی دقیق قرار گیرد، چرا که تعارض در خانواده یکی از چالش‌های بنیادین خانواده در عصر امروز بوده (ملایی و همکاران، ۱۳۹۷) و تهدیدی جدی برای پیوندهای خانوادگی، استحکام جامعه و نظام اجتماعی تلقی می‌شود (گیدنز، ۲۰۰۳). برای ایجاد تغییر بهینه در فضای ارتباطی زوج‌ها نیز می‌بایست دریافت گفتمان‌های آنها از چه مضامینی برخوردار

1. Giddens, A.

بوده و چه تعریفی از مسائل ارائه می‌دهند. فرض بنیادین تمام رویکردهای نظری در تحلیل گفتمان این اصل است که گفتمان‌ها علاوه بر انعکاس جهان، هویت و روابط اجتماعی انسان‌ها، به ساخت و تغییر فعالانه آن می‌پردازند (لاکلا و موف^۱، ۱۹۸۵). از همین رو، شناسایی و تغییر گفتمان‌های غالب، می‌تواند مسیر تغییر را هموار سازد. انسان، موجودی است که هم گفتمان‌ها، هم نگرش‌ها، و هم تعاملات و روابط بین‌فردی در رفتار او تأثیر می‌گذارند. بنابراین، نگرش جامع به انسان، و تبیین پدیده‌های انسانی نیاز به طرح و تبیین مسئله در همه این قالب‌ها دارد. لذا، نقطه متمایزکننده دیگر این پژوهش از سایر مطالعات پیشین، تمرکز بر گفتمانی است که در تعاملات اینجا و اکنون زوجها و هنگام بیان روایت از زبان هر دو زوج صورت می‌گیرد. چنین تمرکزی سبب می‌شود با توجه به اینجا و اکنون و آنچه که در بافت تعاملات فعلی زوجها رخ می‌دهد، موقعیت به صورت علیت حلقوی تحلیل و گفتمان بر مبنای آن تبیین شود. چرا که بیان یک روایت هم از سوی راوی و هم شنونده تأثیر می‌پذیرد، به این معنا که هر کدام از طرفین با دیدگاهی متفاوت بر شیوه روایت داستان تأثیر می‌گذارند (گرینهلج و هرویتز^۲، ۱۹۹۹). پژوهش حاضر با استفاده از روش کیفی و مصاحبه نیمه ساختاریافته بر آن بود تا به بررسی عمیق گفتمان‌ها در روایت زوجها بپردازد. تعامل پژوهشگر با زوجها، بسترمند بودن مطالعه، انعطاف‌پذیری بالا و پویایی چنین پژوهش‌هایی محدودیت‌های اجتناب‌ناپذیر مطالعات کمی پیشین را رفع نموده و به درک عمیق‌تری از گفتمان‌های آسیب‌زا می‌انجامد. با توجه به اهمیت مطالب مذکور، و خلأ ذکر شده در پیشینه پژوهشی سابق و بستر فرهنگی ایران، مطالعه کیفی حاضر در پی یافتن پاسخ به این سوال بود: گفتمان‌های غالب در روایت زوج‌های متعارض چیست؟

روش‌شناسی

پژوهش حاضر با استفاده از روش تحقیق کیفی^۳ و به شیوه تحلیل مضمون انجام شد. جامعه پژوهش حاضر، شامل زوج‌های متعارض ۲۰ تا ۵۴ ساله شهر تهران در بازه زمانی ۱۴۰۱-۱۴۰۰ بود که حداقل ۳ سال از ازدواج آنها گذشته باشد و دارای تمام ملاک‌های ورود به مطالعه باشند. این

1. Laclau, E. & Mouffe, C.
2. Greenhalgh, T., & Hurwitz, B.
3. Qualitative Study

ملاک‌ها عبارت بودند از: ۱. تمایل به مشارکت در پژوهش، ۲. حضور همزمان زن و شوهر در جلسه مصاحبه، ۳. ایرانی بودن زن و شوهر، ۴. گذشت حداقل ۳ سال از شروع زندگی مشترک. و ۵. وجود تعارض شدید زناشویی بین زوج‌ها. انتخاب معیار چهارم بر این اصل استوار است که روابط طولانی مدت اغلب با عشق دیوانه وار آغاز می‌شوند (مک کی و همکاران، ۲۰۰۶). در آغاز ازدواج، جوش و خروش فراوانی در ارتباط زوج‌ها ملاحظه می‌شود (باباصفیری، ۱۳۹۹). لذا، به دلیل شور و هیجان آغازین این وصلت عاطفی، طبیعی است که تعارض در سالهای نخستین از شدت کمی برخوردار باشد. ملاک پنجم نیز بر اساس سابقه مراجعه مکرر زوج‌ها به دادگاه‌های خانواده به دلیل تعارض‌های زناشویی شدید تعیین شد. این پیشینه بر اساس گزارش شخصی مشارکت کنندگان مشخص شد.

در این مطالعه، نمونه‌گیری به شیوه هدفمند و با استفاده از روش در دسترس جهت دسترسی آسان‌تر به مشارکت کنندگان مدنظر صورت گرفت. حجم جمعیت مورد مطالعه نیز بر اساس اصل اشباع مشخص شد. در مجموع، مصاحبه با ۱۳ زوج (۲۶ نفر) انجام شد. جمع آوری اطلاعات به روش مصاحبه نیمه ساختاریافته عمیق انجام شد. مصاحبه‌ها با یک محور و سؤال کلی از زوج‌ها آغاز و پرسش‌های بعدی بر اساس روایت مطرح شده آنها پرسیده شد. به منظور کسب داده‌های تعاملی تعارض محور، صرفاً از زوج‌ها درخواست شد در مورد موضوعاتی به بحث و گفتگو پردازند که در رابطه آنها مشکل ساز است. هدف از انجام این کار تشویق آنها به گفتگویی طبیعی‌تر بود. پس از هر جلسه مصاحبه، تمام گفتگوها بلافاصله مکتوب و کدگذاری شد.

تجزیه و تحلیل مصاحبه‌ها به روش تحلیل مضمون انجام شد. پژوهشگران پس از انجام هر مصاحبه، ضبط و مکتوب نمودن آن، و چندین بار مطالعه دقیق متن، فرایند شناسه‌گذاری باز سطح اول را اجرا نموده و سپس روش و فرایند کدگذاری انجام شده را مورد بررسی و بازنگری قرار دادند. پس از شناسایی مقوله‌های اولیه به شکل وسیع، به منظور کشف شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود، مقایسه بین مقوله‌های اولیه شناسایی شده صورت گرفت. سپس با ادغام مقوله‌های مشابه، گروه دیگری از مقوله‌ها با عنوان مقوله‌های ثانویه شناسایی و تدوین شدند. در نهایت، با طبقه‌بندی مقوله‌های ثانویه به صورت مقوله‌های محوری و تدوین مقوله‌های هسته‌ای برای هر مجموعه، کار

کدگذاری به اتمام رسید. شایان ذکر است که فرایند شناسایی مقوله‌های عمده و هسته‌ای برای تمام مصاحبه‌ها به همین روش اجرا شد و پس از رسیدن به اشباع نظری، فرایند انجام مصاحبه‌ها خاتمه یافت. پس از تحلیل و کدگذاری داده‌ها، از مشارکت‌کنندگان خواسته شد یافته‌های کلی را ارزیابی نموده و راجع به صحت آنها نظر دهند.

یافته‌ها

در جدول شماره (۱) اطلاعات جمعیت شناختی مشارکت‌کنندگان از جمله سن، وضعیت اشتغال، میزان تحصیلات، مدت سال‌های ازدواج و تعداد فرزند ارائه شده است.

جدول ۱: ویژگی‌های جمعیت شناختی مشارکت‌کنندگان

کد زوج	سن	شغل	تحصیلات	مدت ازدواج (سال)	تعداد فرزند
زوج اول	مرد: ۳۲ زن: ۲۸	آزاد خانه دار	دیپلم دیپلم	۷	۱
زوج دوم	مرد: ۵۰ زن: ۴۷	آزاد پرستار	دیپلم لیسانس	۱۵	۱
زوج سوم	مرد: ۵۴ زن: ۴۵	آزاد خانه دار	دیپلم دیپلم	۲۵	۳
زوج چهارم	مرد: ۴۰ زن: ۲۰	آزاد خانه دار	سیکل سیکل	۳	-
زوج پنجم	مرد: ۴۰ زن: ۳۴	آزاد خانه دار	فوق دیپلم فوق دیپلم	۹	۱
زوج ششم	مرد: ۴۴ زن: ۳۳	مرد: آزاد زن: کارمند	فوق دیپلم لیسانس	۱۵	۱
زوج هفتم	مرد: ۳۴ زن: ۲۸	آزاد خانه دار	دیپلم فوق دیپلم	۸	۲
زوج هشتم	مرد: ۴۱ زن: ۴۰	آزاد خیاط	فوق دیپلم دیپلم	۱۳	۱
زوج نهم	مرد: ۲۹ زن: ۲۵	آزاد خانه دار	فوق دیپلم فوق دیپلم	۱۰	-
زوج دهم	مرد: ۲۷ زن: ۲۳	آزاد خانه دار	لیسانس فوق دیپلم	۴	-

کد زوج	سن	شغل	تحصیلات	مدت ازدواج (سال)	تعداد فرزند
زوج یازدهم	مرد: ۳۷ زن: ۳۵	آزاد آرایشگر	دیپلم سیکل	۸	۱
زوج دوازدهم	مرد: ۳۶ زن: ۳۰	آزاد خانه دار	لیسانس فوق دیپلم	۱۲	۲
زوج سیزدهم	مرد: ۴۱ زن: ۳۳	کارمند خانه دار	لیسانس فوق دیپلم	۱۱	۱

سوال پژوهش: گفتمان‌های غالب در روایت زوج‌های متعارض چیست؟

پس از تجزیه و تحلیل داده‌ها، گفتمان‌های خودمحور، موقعیت محور و دگر محور به عنوان مقوله‌های هسته‌ای، جنگ قدرت، عجز در خویشتن داری، ناهمخوانی، ارضاء ناکارآمد نیازها، غیر واقع بینی، مسئولیت گریزی، فقدان مهارت‌های ارتباطی، پیوند گریزی، و تحولات استرس زا به عنوان مقوله‌های اولیه و ۲۱ مقوله ثانویه حاصل از مقوله‌های اولیه شناسایی شد. همان طور که در جدول ۲ مشخص است، در مرحله شناسه گذاری باز سطح اول، ۸۷ مقوله اولیه استخراج شد. در مرحله شناسه گذاری باز سطح دوم نیز از میان مقوله‌های باز اولیه، ۲۱ مقوله ثانویه که جامع مفاهیم پیش بود، انتزاع شده و در نهایت، این ۲۱ مقوله به ۹ مقوله عمده انتزاع یافت.

جدول ۲: مفاهیم و مقوله‌های استخراج شده از مصاحبه‌ها

مقوله‌های هسته‌ای	مقوله‌های عمده	مقوله‌های ثانویه (شناسه گذاری باز سطح دوم)	مقوله‌های اولیه (شناسه گذاری باز سطح اول)
گفتمان‌های دگر محور	عجز در خویشتن دار	تمایز نایافتگی	تلقین پذیری زودرنجی حساسیت واکنش پذیری
		خطاهای زبانی	بداخلاقی خشونت ورزی شتاب زدگی
		بی اعتمادی	سرزنش انتقاد تحقیر تمسخر توهین
	ناهمخوانی		بددلی

مقوله‌های هسته‌ای	مقوله‌های عمده	مقوله‌های ثانویه (شناسه گذاری باز سطح دوم)	مقوله‌های اولیه (شناسه گذاری باز سطح اول)	
			سوءظن ناباوری	
		پنهانکاری	مرموزی تدلیس وانمودسازی	
	غیر واقع‌بینی	خطاهای شناختی		فاجعه سازی تعمیم ذهن خوانی فرافکنی فرضیه بافی اسناددهی برچسب زنی آرمانی سازی
			علیت گرایی خطی	مستدل سازی مقصر سازی متهم جویی
	مسئولیت‌گریزی	جانب‌داری	بی تعهدی	انفعال جبرگرایی ناچیزانگاری بی تفاوتی سهل‌انگاری
				تبرئه دلیل تراشی مظلوم نمایی اخلاقی سازی
			طرفه جویی	تناقض‌گویی ابهام‌گویی نقل قول‌گویی
	فقدان مهارت‌های ارتباطی	راهبردهای ارتباطی ناکارآمد	سرکشی لجبازی مجادله جویی انتقام جویی منت‌گذاری موضع‌گیری	

مقوله‌های هسته‌ای	مقوله‌های عمده	مقوله‌های ثانویه (شناسه گذاری باز سطح دوم)	مقوله‌های اولیه (شناسه گذاری باز سطح اول)
	پیوند‌گزینی	مرزشکنی	درهم تنیدگی افشاگری آبروریزی
		دلزدگی	بی رغبتی دلسردی یأس سرخوردگی کناره گیری
		ناهمسویی	عدم همکاری عدم حمایت عدم همگامی
	ارضاء ناکارآمد نیازها	بی مهری	فقدان نوازش ناسپاسی نادیده انگاری
		غفلت از نیازها	ناآگاهی از نیازها توجه ناکافی به نیازها ناکامی نیازهای روانی
گفتمان‌های خودمحور	جنگ قدرت	مساوات ستیزی	قدرت طلبی انحصارگری تملک ورزی زورگویی رقابت طلبی دستوردهی
		خودشیفتگی ناسالم	خودبزرگ بینی خودفرو رفتگی کبرورزی برتری طلبی خودتحسین گری خودبرحق بینی
		انعطاف ناپذیری	تعصب ورزی مخالفت ورزی خودرأیی مطلق گرایی
گفتمان‌های موقعیت محور	تحولات استرس زا	تنش‌های سیستم سطح	ورشکستگی تورم

مقوله‌های هسته‌ای	مقوله‌های عمده	مقوله‌های ثانویه (شناسه گذاری باز سطح دوم)	مقوله‌های اولیه (شناسه گذاری باز سطح اول)
			فقر مالی بیکاری
		حوادث پیش بینی ناپذیر	بیماری مزمن مرگ عزیزان

در ادامه، تعریف مقوله‌های هسته‌ای و عمده با ذکر چند نمونه از مصاحبه‌ها ارائه خواهد شد:

گفتمان‌های دگر محور

این مقوله اشاره به گفتمانی دارد که در آنها توجه مشارکت‌کننده صرفاً معطوف به مؤلفه ارتباطی دیگری (همسر) و اعتراض کلامی نسبت به شناخت، رفتار و گفتار وی می‌باشد. به بیانی دیگر، در چنین گفتمان‌هایی کارکرد محوری زبان گوینده، شکوه، اعتراض، و گله گذاری بوده و مضامین محوری روایت مطرح شده از تعارض زناشویی، اشاره به تفکر معیوب، رفتار نادرست، و بیان آزاردهنده همسر دارد. ویژگی بارز چنین گفتمانی عدم اشاره گوینده به عاملیت و سهم خویش در بروز و تداوم تعارض و تمرکز صرف وی بر همسر به عنوان عامل اصلی تعارض می‌باشد. در واقع، این گفتمان با تأکید گوینده بر عجز و ضعف همسر در ساحت‌های متعددی چون خویشتن داری، اصالت، واقع‌نگری، مسئولیت پذیری، سواد ارتباطی، وحدت پذیری، ارضاء نیازهای زناشویی عجین است.

عجز در خویشتن داری

یکی از شکایت‌های اصلی زوج‌های متعارض راجع به ناتوانی همسر در خویشتن داری می‌باشد. در واقع، آنها نسبت به ضعف در تمایز یافتگی، تعدیل ضعیف هیجان و رفتار و خطاهای زبانی همسر معترض هستند. برای مثال: "میگه من انقدر تو رو می‌خواستم که همه رو گذاشتم کنار."، "بداخلاقه، عصبیه، همیشه حرفاشو به من زده با داد"، "وسط حرفاش، همش زخم زبونه. مدام نقاط ضعفمو رخم می‌کشه."

ناهمخوانی

مقوله ناهمخوانی بر اساس مفاهیم بی‌اعتمادی و پنهانکاری استوار بوده و اشاره به روایتی دارد که در آن گوینده شکوه از بد دلی، سوءظن، ناباوری، رفتار نمایشی و گفتار فریبنده و تدلیس از

سوی همسر می‌کند. در حقیقت، تعارض زناشویی در گفتمانی با مضمون ناهمخوانی به این نکته نسبت داده می‌شود: فضای ارتباطی بین زوج‌های متعارض آکنده از بدگمانی، بی‌اعتمادی همسر، و به طور کلی ناهمخوانی بین گفتار و رفتار اوست. برای مثال: "شکایت زیادش نسبت بهم واقعاً عذاب می‌داد. بخاطر شکایتش، زیر ذره بین بودم."، "اصلاً قبل از عقد، این بیماری شون رو توضیح ندادن. هنوز واسم معما شده که چرا صحبتی نکردند؟ راستش رو بیان نکردند؟"، "هیچکس از کاراش سر در نیاره از بس مرموزه. هزار تا چهره داره. هنوز مثل یه غریبه ناشناس می‌مونه. از بس قشنگ بلده فیلم بازی کنه."

غیرواقع بینی

زوج‌های متعارض نسبت به غیرواقع بینی همسر یعنی خطاهای شناختی و تفکر خطی و غیرسیستمی وی نیز معترض هستند. برای مثال: "ذهنش دیگه خرابه حرفا مدام سوء تعبیر میشه به قصد و قرض گرفته میشه مخصوصاً شوهرم نسبت به من."، "اولش می‌گفت فکر می‌کرده که چون اخلاقامون خیلی نزدیک به همه، پس با هم خیلی خوب می‌تونیم زندگی کنیم. در صورتی که همین طرز فکرش، همین این نزدیک بودن اخلاقمون باعث جدایی مون شد."، "مقصر این اوضاع خودشه. مشکل از شخصیت و ذاتشه."

مسئولیت‌گریزی

یکی دیگر از اعتراض‌های زوج‌های متعارض معطوف به گریز همسر از مسئولیت می‌باشد. در واقع، گوینده تعارض زناشویی را به سهل‌انگاری و قصور همسر در انجام تکالیف همسری، و به طور کلی، بی‌مسئولیتی، جانبداری، و طفره روی وی نسبت می‌دهد. مسئولیت‌گریزی همسر نه تنها در بعد عملکرد برای گوینده آزاردهنده است، بلکه در ساحت زبانی نیز موجب آزار وی گردیده، به این معنا که گوینده نسبت به عقب‌نشینی کلامی همسر از پذیرش مسئولیت معترض است. برای مثال: "هنوز نتونسته سر یه شغل ثابت بمونه چون بلد نیست از عهده کارش درست بر بیاد و بدهی بالا میاره" "مدام میگه مشکلات ارتباطی از بچگی داشته که حلشون نکرده و این مسأله انتقال پیدا کرده به زندگی زناشویی"، "همش می‌خواد رفتارای خودشو خونوادشو توجیه کنه. هی بهانه میاره از خودش طرفداری کنه یا بزنه به پای حساسیت‌های مادرانه ی مادرش".

فقدان مهارت‌های ارتباطی

یکی دیگر از شکایت‌های زوج‌های متعارض، شکوه از ناتوانی همسر در برقراری ارتباط موثر و مرزبندی سالم در روابط بین فردی می‌باشد. برای مثال: "تا حرف شد، جمع کرد رفت خونه باباش قهر"، "اصلاً گوش شنوا نداره. اجازه نمیده حرفم تموم بشه. همش می‌پره وسط حرف من"، "کلاً زیاد صمیمی میشن. با خانومای دیگه زیادی صمیمیه."

پیوند‌گریزی

مقوله پیوند‌گریزی به دلزدگی و فقدان مشارکت همسر اشاره دارد. برای مثال: "مدعیه نباید این ازدواج سر می‌گرفت. میگه امیدی به تو و این رابطه نیست. دیگه هیچی تو این زندگی درست نمیشه"، "میگه مشکلاتی تو رابطه مونه حل نمیشه تو هیچ قدمی باهام همراه نیست"، "ایشون خیلی مسائل تو زندگی پیش آورد که باعث دل‌سردیش شد نسبت بهم. دیگه میل و رغبتی بهم نداره."

ارضاء ناکارآمد نیازها

مقصود از این مقوله شکایت از ناآگاهی همسر از نیازها، توجه ناکافی وی به آنها و ناکامی در تحقق نیازها می‌باشد. مضمون اظهارات مرتبط با این مقوله حاکی از این است که گوینده از اینکه مورد توجه، قدردانی، و مهرورزی همسر واقع نشده شکوه می‌کند، برای مثال: "بارها بهش گفتم یه خانم دوست داره از راه گوش اقناع بشه. دوست دارم نشون بدی علاقه تو بهم. اصلاً همچین چیزی تا الان ما ندیدیم ازش"، "سه ساله اصلاً اخلاقی و زناشویی کلاً سرده". "هیچ وقت نشون نداد که قدردان محبتامه بیشتر بی چشم و رویی دیدم تا تشکر".

گفتمان‌های خودمحور

مقصود از گفتمان‌های خودمحور، اظهاراتی است که در آنها مشارکت‌کننده صرفاً خود را کانون توجه روایت قرار می‌دهد. بر خلاف گفتمان‌های دگر محور که عاملیت اصلی بروز و تداوم تعارض صرفاً به شخصی دیگر یعنی همسر نسبت داده شده و کارکرد محوری زبان شکوه و شکایت می‌باشد، در چنین گفتمانی، با اینکه راوی روایت تعارض زناشویی بر مؤلفه ارتباطی خود متمرکز

است، هیچ اشاره‌ای به عاملیت و سهم خود نداشته و تنها قدرت خود را به رخ کشیده و کارکرد اصلی زبان وی خودستایی و خودنمایی می‌باشد.

جنگ قدرت

جنگ قدرتی که از گفتمان زوج‌های متعارض استنباط می‌شود، بر تأکید آنها بر نابرابری، خودشیفتگی و انعطاف ناپذیری دلالت دارد. برای مثال، می‌توان به این گفته‌ها اشاره نمود: "بچه رو، چون مال خودمه، می‌خوام کتک بزنی"، "وقتی که گرفتمش، گفتم فامیلی ت رو باید بزنی به اسم من. چون دیگه مال منی."، "از اول برگ برنده این رابطه تو دست من بود. اما الان یه هفته ست میگم من به تو باختم یی."، "هیچ وقت فکر نکردم که مال منه"، "می‌خوام بهش بفهمونم که واقعاً لیاقت منو نداشت. من واسم زن زیاد بوده خیلیا بودن که می‌خواستن باهام رابطه برقرار کنند."

گفتمان‌های موقعیت محور

تحولات استرس زا

در گفتمان‌های موقعیت محور، مشارکت‌کننده صرفاً مؤلفه ارتباطی موقعیت را کانون توجه روایت خویش قرار داده و به بحران‌های مالی و شغلی و تورم و به طور کلی فشارهای ناشی از تحولات اقتصادی و همچنین رویدادهای غیرقابل پیش‌بینی زندگی نظیر مرگ عزیزان و بیماری‌های مزمن اشاره دارد. برای مثال: "این شکست‌های مالی، اوضاع زندگی آدمو روحیه آدمو خیلی خراب می‌کنه. ورشکستگی خیلی سخته."، "خطرناک بود دیگه، هر لحظه امکان داشت یه چیزیش بشه. گرونی، اجاره نشینی، خرجی خونه کفاف نمیداد."، "زندگیمون، رابطه زن و شوهری مون تحت تأثیر این اوضاع اقتصادی بود. با تورم و اجاره نشینی که همه مون درگیرشیم، اندازه کافی داشت این اعصاب خوردی به بار می‌آورد."، "از فوت برادرش به این طرف زندگی تلخ شد و دعوها بالا گرفت"، "مریضی نمیگذاشت روی خوش زندگی رو ببینیم، دار و ندارمون ریخته شد پای دوا درمون موندیم رو خشک زمین."

نتیجه‌گیری

هدف از پژوهش کنونی، مطالعه کیفی گفتمان‌های غالب در روایت زوج‌های متعارض بود. به این منظور، روایت مشارکت‌کنندگان به شیوه تحلیل مضمون مورد بررسی قرار گرفت. نتایج حاصل از تحلیل یافته‌ها نشان داد روایت زوج‌های متعارض متشکل از سه گفتمان غالب بوده که مبتنی بر سه مؤلفه ارتباطی خود، موقعیت و دیگری می‌باشد: گفتمان‌های دگر محور، گفتمان‌های خودمحور، و گفتمان‌های موقعیت محور.

گفتمان‌های دگر محور

آنچه در گفتمان‌های دگر محور مشهود است، اعتراض گوینده به این امر است که همسر در شکل‌گیری و تداوم مشکلات سهم و عاملیت خویش را نمی‌پذیرد، گذشته را توجیهی برای وضعیت و رویدادهای کنونی دانسته و خود را مسئول تغییر نمی‌داند، نقاط ضعف خود را ناچیز می‌شمارد، نسبت به مسائل و مشکلات بی تفاوت است، مدیریت کارآمدی ندارد، رفتار خود را توجیه می‌کند، خود را مظلوم جلوه می‌دهد، به طور افراطی سعی در متقاعد کردن همسر دارد، گفتار متناقض و مبهم دارد، منکر مسائل بوده، و در زمان مذاکره، با نقل قول گویی از دیگران به حاشیه می‌رود. تمام این مفاهیم دلالت بر گریز همسر از مسئولیت دارد.

عجز در خویش‌داری

نتایج تحلیل روایت‌ها نشان داد یکی از شکایت‌های رایج زوج‌های متعارض معطوف به ناتوانی همسر در خویش‌داری می‌باشد. خویش‌داری یکی از اساسی‌ترین مفاهیم اخلاقی بوده (حیدرزادگان و همکاران، ۱۳۹۱) و در روانشناسی، یعنی این که در انتخاب رفتارها یا اعمال خود، به جای متکی بودن بر انگیزه‌های آنی، به پیامدهای آنها توجه و سپس بر مبنای آن عمل شود (رادرفورد و داشن^۱، ۲۰۰۱). خویش‌داری می‌تواند عملکرد افراد را پیش‌بینی نماید (دیکسون و همکاران^۲، ۲۰۰۶). زوج‌های متعارض از اندیشیدن به عاقبت اعمال و گفتار خویش ناتوان بوده و بنابراین، کنترلی بر اعمال و گفتار خویش ندارند. می‌توان چنین استنباط نمود که آنها در این بُعد از خودآگاهی لازم و کافی برخوردار نمی‌باشند. چرا که خویش‌داری عملکردی آگاهانه و تجلی

1. Rutherford, K. & Dowshen, S.
2. Dixon, M. R. et al

توانایی فرد در مهار کردن احساسات و اعمال خویش است (قربانی، ۱۳۹۷). تحلیل روایت زوج‌های متعارض از توانایی پایین آنها در تمایز قائل شدن میان احساسات، عقل و منطق و کنترل وضعیت‌های شدید هیجانی و واقعیت‌سنجی ضعیف حکایت دارد، ویژگی‌هایی که نشان از تمایز یافتگی پایین افراد دارد. این یافته و ویژگی‌های برشمرده، با نتایج تحقیق اسکرون و دندی^۱ (۲۰۰۴) همسو می‌باشد. افراد تمایز یافته در ساحت‌های مختلف بر خویش کنترل داشته و توسط دیگران راهبری نمی‌شوند، اما افراد تمایز نیافته فاقد هویت تعریف شده بوده و حرکت آنها در تنش‌ها و مشکلات بین فردی پیرو موج عاطفی خانواده می‌باشد (باباصفیری، ۱۳۹۱). تحلیل روایت‌ها نشان داد زوج‌های متعارض در تفکیک فرایند عقلی از فرایند احساسی ناتوان هستند. به بیانی دیگر، آنها قادر به برقراری تعادل بین تفکر و احساس، ابراز هیجانات فردی خویش و حفظ باورهای شخصی خود و عینیت (در نظر گرفتن واقعیت مستقل از ذهن) نمی‌باشند. افزون بر این، در حوزه مسائل میان فردی، نمی‌توانند در عین حفظ صمیمیت با دیگری، خودمختارانه عمل نموده و تحت تأثیر هیجانات خود قرار نگیرند. تنظیم هیجان عمدتاً یک عنصر حیاتی برای روابط بین فردی موفق تلقی شده (بلاک و همکاران^۲، ۲۰۱۴)، نقش مهمی در روابط اجتماعی داشته (کامپوس و همکاران^۳، ۲۰۱۱) و یکی از عوامل تعیین کننده ازدواج موفق می‌باشد (انگلیش و همکاران^۴، ۲۰۱۳). تحلیل روایت زوج‌های متعارض حاکی از اعتراض آنها به این امر است که همسر در تنظیم هیجان و رفتار عملکرد کارآمدی ندارد. به این معنا که وی در کنترل خشم، خشونت فیزیکی و کلامی و پرخاشگری ضعیف بوده و نمی‌تواند واکنش بالغانه نسبت به رفتار و گفتار همسر داشته باشند. اعتراض دیگر زوج‌های متعارض، معطوف به خطاهای زبانی همسر می‌باشد. سرزنش، انتقاد مخرب، تحقیر، تمسخر، و توهین از عوامل زبانی تخریب کننده رابطه زناشویی (ملایی و همکاران، ۱۳۹۷) بوده و نشان از عدم کنترل زبان دارد. بنابر روایت مشارکت کنندگان، زوج‌های متعارض در بُعد حفظ و کنترل زبان که یکی از مؤلفه‌های مهم خویشتن داری است، دچار ضعف و ناتوانی هستند.

1. Skowron, E. A. & Dendy. A. K.

2. Bloch, L. et al

3. Campos, J. J. et al

4. English, T. et al

ناهمخوانی

یکی دیگر از شکایت‌های اصلی زوج‌های متعارض، معطوف به شکاکیت و ناهمخوانی همسر می‌باشد. اعتماد و صداقت، شالوده و بنیان شکل‌گیری و تداوم یک رابطه زناشویی مسالمت‌آمیز و رضایت بخش بوده و چنانچه از فضای ارتباطی زوج‌ها حذف شده و به جای آنها شک و پنهانکاری در رابطه رخنه نماید، می‌تواند موجبات آشفتگی زوج‌ها و سقوط رابطه را فراهم آورده و اصالت و همخوانی افراد را زیر سؤال ببرد. در روابطی که فاقد اصالت و آکنده از پنهانکاری است، ارضاء نیاز طرفین به ارتباط و پیوند با ناکامی مواجه شده و رضایت‌بخشی رابطه نیز از بین می‌رود (قربانی، ۱۳۹۷). بر اساس یافته‌های تحقیق حاضر، مشخص شد که زوج‌های متعارض نسبت به فقدان اصالت همسر اعتراض کلامی دارند. زمانی رفتاری اصیل انگاشته می‌شود که صادقانه بوده و میان احساس و فکر درونی با رفتار آشکار و ظاهری فرد هماهنگی و تناسب وجود داشته باشد. اصالت، مستلزم هماهنگی درونی و بیرونی بوده و این هماهنگی ناشی از آگاهی فرد از افکار و احساسات جاری در درون وی می‌باشد (قربانی، ۱۳۹۷). بنابراین، می‌توان چنین استنباط نمود که عجز در خودآگاهی امری شایع میان زوج‌های متعارض می‌باشد.

غیر واقع‌بینی

نتایج حاصل از پژوهش کنونی حاکی از اعتراض کلامی زوج‌های متعارض به خطاهای شناختی همسر و به‌طور کلی عدم عینیت‌گرایی و واقعیت‌سنجی ضعیف وی می‌باشد. به این معنا که زوج‌های متعارض نسبت به ارزیابی واقعیت‌ها، سوگیرانه عمل نموده و از طرز تفکر و شناخت معیوبی برخوردارند. تحلیل روایت‌ها نشان داد زوج‌های متعارض در مشاهده، ادراک و شناخت صحیح واقعیات، ناتوان هستند و همین امر اندیشه آنها را به خطا و انحراف کشانده و سبب می‌شود بدون اطمینان از یکی بودن عقیده خود با واقعیت، انگیزه، رفتار و نیت همسر را بدبینانه تلقی نموده و او را مورد آزار کلامی قرار دهند. غیرواقع‌بینی زوج‌های متعارض را می‌توان ناشی از غفلت آنها از واقعیت دانسته و در نتیجه، با عجز آنها در خودآگاهی تبیین نمود. چرا که یکی از موانع واقع‌بینی از منظر قرآن و حدیث، غفلت است. مراد از غفلت، خطایی است که انسان به دلیل مراقبت، آگاهی و بیداری کم مرتکب می‌شود (خسروی، ۱۳۷۴). انسان غافل در مشاهده و درک واقعیات دچار عجز بوده و همین غفلت، زمینه ساز رفتارهای ناشایست می‌گردد (زبرجد و همکاران، ۱۳۹۶). افزون بر

این، علیت‌گرایی خطی زوج‌های متعارض نیز می‌تواند حاکی از نگرش و جهان‌بینی غیرسیستمی آنها باشد چرا که خانواده یک سیستم است و تمام اعضای این سیستم بر یکدیگر تأثیر متقابل دارند، لذا، در تعریف مشکل، تاباندن فزاینده جهت نورا فکن گفتمان بر یک عضو، مغایر با تفکر سیستمی می‌باشد.

مسئولیت‌گریزی

یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد در گفتمان‌های دگر محور، یکی از نارضایتی‌ها و شکوه‌های اساسی زوج‌های متعارض معطوف به گریز همسر از مسئولیت است که به اشکال مختلف در گفتار و عملکرد وی متجلی شده است. مسئولیت‌پذیری یکی از عوامل موثر بر سلامت روابط زناشویی (جمعه پور و محمودی پور، ۱۳۹۷) و رضایت از زندگی بوده و به برداشت افراد از نقش جنسیتی خود و شریک زندگی آنها بستگی دارد (اسکوکا، ۲۰۰۵). همسو با یافته‌های پژوهش حاضر در این خصوص، تحقیقات حاکی از آن است که مسئولیت‌پذیری می‌تواند انسجام خانواده (حیاتی و فاطمی عقدا، ۱۳۹۶)، رضایت زناشویی (همائی و دشت بزرگی، ۱۳۹۷؛ کار و همکاران، ۲۰۱۴) و تعهد زناشویی (شهریاری پور و همکاران، ۱۳۹۶؛ ارپ و همکاران، ۲۰۱۲) را در زوج‌ها پیش‌بینی نماید. مطالعه حاضر نشان داد زوج‌های متعارض با ابهام‌گویی، به انحاء مختلف از پذیرش بار مسئولیت خویش شانه خالی نموده و در حقیقت از آن می‌گریزند. تحلیل روایت‌ها نشان داد زوج‌های متعارض از مذاکره و هم صحبتی با همسر نیز اجتناب می‌ورزند. می‌توان چنین استنباط نمود که زوج‌های متعارض برای ممانعت از به چالش کشیده شدن توسط همسر، گفتگوی صریح و شفاف با وی ندارند. تحقیقات سابق نیز نشان می‌دهد فرد با استفاده نظام مند از ابهام در تعامل، مانع از این می‌شود که ادعایش توسط دیگری مورد بحث قرار گیرد (استنکام و وایت، ۲۰۰۵).

فقدان مهارت‌های ارتباطی

گفتگو قلب رابطه صمیمی انسانی و مهارت اساسی تداوم صمیمیت است (مک کی و همکاران، ۲۰۰۶). ضعف در مهارت گفتگو سبب بروز واکنش‌های غریزی جنگ و گریز و هیجان‌ات منفی مرتبط با آنها و در نتیجه فعال‌سازی ناکارآمدترین روش پاسخگویی افراد به موقعیت می‌شود (قربانی، ۱۳۹۷).

1. Scuka, R. F.
2. Carr, D. et al
3. Earp, B. D. et al

در پژوهش حاضر، زوج‌های متعارض بر فقدان مذاکره به عنوان یکی از راهبردهای ارتباطی ناکارآمد همسر اذعان داشته و نسبت به خودداری وی از گفتگو معترض بودند. این یافته با نتایج پژوهش ملایی و همکاران (۱۳۹۷) همسو می‌باشد. آنها نیز دریافتند که در روابط زوج‌های متعارض، بحث، تبادل و گفتگو در سطح پایینی قرار دارد. باباصفیری (۱۳۹۹) نیز فقدان مذاکره را یکی از دلایل عمده شکست ازدواج بر می‌شمرد. رابطه زناشویی، نظیر هر رابطه صمیمی دیگری مستلزم دانش و آگاهی لازم طرفین پیرامون مهارت‌های ارتباطی است. در مطالعه کنونی، روایت زوج‌های متعارض حاکی از آن است که همسر در تعدیل نقش‌ها، برقراری رابطه همدلانه، مذاکره، و حل کارآمد مسئله عملکرد صحیحی نداشته و رویکردی معامله‌گرانه، کینه‌توزانه، و انتقام‌جویانه به رابطه زناشویی اتخاذ نموده است. این یافته با نتایج پژوهش مردانی (۱۳۹۶) در خصوص فقدان مهارت‌های ارتباطی به عنوان یکی از موضوعات مهم بستر ساز تعارض همسو می‌باشد. زوج‌های متعارض از همدلی ضعیف همسر نیز شکوه داشته و اذعان می‌نمودند که همسر از آنها غفلت نموده است. این یافته منطبق با نتایج پژوهش کریسیکو و تامپسون^۱ (۲۰۱۵) است که نشان داد فقدان روابط همدلانه سبب می‌شود زوج‌ها احساس کنند از سوی همسر درک نشده و مورد غفلت واقع شده‌اند، که این امر اثرات مخربی در روابط زوج‌ها در زندگی مشترک به همراه خواهد داشت.

مطالعه حاضر نشان داد زوج‌های متعارض از عجز همسر در مهرورزی نیز شکایت دارند. مهرورزی سازه مهمی در تعدیل واکنش افراد به موقعیت‌های تنش‌زا و نگران‌کننده بوده (کری و همکاران^۲، ۲۰۱۸) و نشانگر آگاهی عمیق فرد از رنج دیگری می‌باشد (گیلبرت^۳، ۲۰۱۰). افراد با مهرورزی به دیگران، تعارض‌های بین شخصی خود را بهتر حل می‌کنند (نف و جرمر^۴، ۲۰۱۳). همان‌طور که یافته‌های مطالعه حاضر نشان داد، زوج‌های متعارض در شرایط تنش‌زا، واکنش‌های هیجانی و رفتاری نابالغانه داشته و قادر به درک همدلانه همسر و حل کارآمد تعارض‌های بین شخصی نمی‌باشند. همسو با این یافته‌ها، پژوهش‌ها نشان می‌دهند افرادی که به دیگران مهر می‌ورزند، کمتر در موقعیت‌های تنش‌زا دچار ناکامی می‌شوند (کری و همکاران، ۲۰۱۸). همچنین، نتایج این پژوهش نشان داد که زوج‌های متعارض از اینکه همسر برای آنها وقت کمی صرف می‌کند

1. Chryssikou, E. G., & Thompson, W. J.
2. Curry O. S. et al.
3. Gilbert, P.
4. Neff, K. D., & Germer, C. K.

و قادر به ابراز مسالمت آمیز نیازها و انتظارات خویش نیست، ابراز شکایت می‌نمایند. این یافته با نتایج پژوهش ملایی و همکاران (۱۳۹۷) همسو می‌باشد. در تطبیق با نتایج پژوهش حاضر، پژوهش لاکار^۱ (۲۰۱۴) نیز نشان داد که شکایت‌های رایج زوج‌های متعارض اغلب تعارض بر سر صمیمیت، صرف وقت برای یکدیگر و موانع ارتباطی است.

همسو با یافته‌های پژوهش حاضر در خصوص ناخرسندی زوج‌ها از اختلاط و در هم تنیدگی نقش‌ها در روابط همسر، پژوهش گود و همکاران^۲ (۱۹۸۸) نیز نشان داد تعارض بین نقشی بر رضایتمندی درون نظام خانواده تأثیر منفی می‌گذارد. همچنین، مطالعه حاضر نشان داد ضعف در همدلی به عنوان یکی از مظاهر عجز در مهرورزی، امری شایع در میان زوج‌های متعارض و یکی از محورهای اصلی شکایت آنها از همسر می‌باشد. این یافته با پژوهش‌های صورت گرفته همسو می‌باشد. برای نمونه، اولسون و اولسون^۳ (۲۰۰۰) نیز در مطالعه‌ای با مقایسه توانمندی‌های اصلی گفتگو در زوج‌های راضی و ناراضی دریافتند زوج‌های ناراضی شنوندگان خوبی برای همسر نیستند. نکته بسیار قابل توجه در پژوهش حاضر این است که در تمام مصاحبه‌ها، تلاش در جهت کنترل گری سگان گفتگو امری شایع میان زوج‌های متعارض می‌باشد. به بیانی ساده‌تر، آنها هنگام صحبت کردن همسر، بیشتر به دنبال دستیابی به فرصتی برای صحبت کردن خود بوده، کمتر به صحبت‌های همسر گوش داده و سعی‌شان بر این است که کلام وی را قطع کنند. این مسأله مؤید این امر است که زوج‌های متعارض فاقد هنر گوش دادن می‌باشند. هنر گوش دادن یعنی فرد بتواند افکار و احساسات فرد مقابل را شناخته، آنها را لمس نموده و خود را جای دیگری حس نماید (قربانی، ۱۳۹۷). در حالیکه تحقیق حاضر نشان داد زوج‌های متعارض از این توانایی برخوردار نبوده و در هنر گوش دادن موضعی کاملاً منفعلانه دارند.

شکایت رایج زوج‌های متعارض از خطاهای زبانی همسر نیز همسو با پژوهش ملایی و همکاران (۱۳۹۷) می‌باشد. آنها نیز دریافتند که در میان زوج‌های متعارض، زبان می‌تواند ابزاری در جهت تضعیف، تخریب و تهدید دیگری به کار برده شود. همچنین یافته‌های مطالعه حاضر در مورد زبان، با پژوهش ثناگویی (۱۳۹۲)، مارتیگانی (۲۰۱۱) و اسکیلینگ و همکاران^۴ (۲۰۰۳) همسو می‌باشد.

1 Lachkar, J.

2 Good, L. K. et al

3 Olson, D. H., & Olson, A. K.

4 Schilling, E. A. et al

پیوند‌گزینی

به‌طور کلی، پیوند‌گزینی بر مفاهیمی نظیر بی‌رغبتی همسر به برقراری پیوند و هم‌افزایی و همگامی استوار می‌باشد. به این معنا که در فضای ارتباطی زوج‌های متعارض، خستگی روانی بر همسر مستولی شده، ریشه‌های وصلت عاطفی متصل به همسر قطع شده و به جای حرکت به سوی یگانگی، وحدت و پیوندجویی، گام‌ها به سوی کثرت، تعلق ستیزی و کناره‌گیری برداشته می‌شود. پژوهش کنونی نشان داد روایت زوج‌های متعارض حاکی از آن است که آنها نسبت به عدم تمایل همسر به ادامه رابطه، دلسردی همسر نسبت به خود و یأس و ناامیدی وی نسبت به معنا و ادامه زندگی مشترک معترض هستند. دلزدگی زناشویی زمانی بروز می‌کند که زوجها در می‌یابند علیرغم تلاششان، رابطه آنها به زندگی معنا نبخشیده و نخواهد بخشید (پاینز^۱، ۱۹۹۶). نتایج پژوهش حاضر نشان داد، پیوند‌گزینی در میان زوج‌های متعارض امری شایع است. همسو با این یافته، پژوهش‌ها نشان داده‌اند که در الگوی تعاملی تعداد قابل توجهی از زوج‌های متعارض، یکی از زوجها نیازمند دیگری و به دنبال تعامل با اوست، در حالی که دیگری کناره‌گیری می‌کند (پرگر و برمستر^۲، ۱۹۹۸).

ارضای ناکارآمد نیازها

پژوهش حاضر نشان داد روایت زوج‌های متعارض از ادراک آنها از سردی عاطفی و جنسی و محرومیت نوازش کلامی و غیر کلامی از سوی همسر، عدم حضور روانشناختی و قدرشناسی وی، فقدان آگاهی او از انتظارات و نیازهای همسر و عدم تحقق کامل نیازهای آنها حکایت می‌کند. همسو با این یافته‌ها، تولورنلک^۳ (۲۰۱۴) نیز دریافت ناهمخوانی بین اهداف، انتظارات و نیازها یا امیال شخصی زوجها منجر به بروز تعارض می‌گردد. همچنین، پاتان (۲۰۱۵) دریافت هنگامی که بین ایفای نقش و انتظارات نقشی از همسران تعارض وجود داشته باشد، ناسازگاری روابط زوجها و اختلافات زناشویی به وجود می‌آید.

در مجموع، زوج‌های متعارض در خلال گفتمان‌های دگر محور، به جای مؤلفه‌های مثبت شخصیتی همسر، به نقاط ضعف و نداشته‌های او تأکید نموده، تمایل به ارائه تصویری مطلوب، مثبت و موجه از خویش داشته، سعی بر این دارند تا انگشت اتهام را به سوی همسر نشانه گرفته و مسئولیت

1. Pines, A. M.

2. Prager, K. J., & Buhrmester, D.

3. Tolorunleke, C. A.

تمام مشکلات و تعارضات زناشویی را به عجز و قصور وی در ابعاد مختلف نظیر خویشتن داری، اصالت و همخوانی، واقع بینی، مسئولیت پذیری، برقراری ارتباط، پیوندجویی و تعلق، و ارضاء کارآمد نیازها و انتظارات نسبت دهند. لذا، می‌توان نتیجه گرفت در گفتمان‌های دگرمحور، کارکرد زبان گریز از مسئولیت و عاملیت خویش و متهم سازی دیگری می‌باشد.

گفتمان‌های خودمحور

جنگ قدرت

توزیع قدرت در ساختار خانواده در سلامت روانی و اجتماعی اعضای خانواده نقش حائز اهمیتی دارد (باباصفری، ۱۳۹۹). تحلیل گفتمان‌های خودمحور نشان داد زوج‌های متعارض در سلسله مراتب قدرت خود را برتر از همسر و او را شایسته پیروی محض از خود می‌دانند. این یافته مبین اهمیت مفهوم قدرت، کنترل کردن همسر، گرایش به مالکیت بر وی، اتخاذ نگرش برد و باخت به رابطه زناشویی، صدور حکم باید و نباید برای همسر، محق دانستن خویش به اعمال هر گونه رفتاری غیرانسانی اعم از خشونت فیزیکی، پنهانکاری و پیمان شکنی، خودمحوری، خودستایی و انعطاف ناپذیری نزد مشارکت کننده است.

مساوات ستیزی

گفتمان خودمحور، بر مفهوم مساوات ستیزی و تقدم استوار است. به این معنا که یکی از زوج‌های متعارض خود را برتر از دیگری دانسته و نگاهی نابرابر به همسر دارد. این یافته با پژوهش مک دوئل و همکاران (۲۰۱۷) که نشان داد گفتمان‌های غالب می‌توانند به برخی از اعضای خانواده نسبت به سایرین امتیاز بیشتری داده و در نتیجه منجر به نابرابری در رابطه شوند، منطبق می‌باشد. گفتمان‌های خودمحور زوج‌های متعارض بر تمایل گوینده به توزیع ناعادلانه قدرت، اعمال قدرت ناسالم، قدرت نمایی و کنترل گری همسر استوار می‌باشد. این یافته با پژوهش ملایی و همکاران (۱۳۹۷) که نشان داد زوج‌های متعارض از زبان به عنوان ابزاری برای نشان دادن قدرت و کنترل کردن رابطه به کار می‌برند، همسو می‌باشد. می‌توان چنین نتیجه گرفت که رویکرد گفتمان‌های خودمحور، رویکردی عدالت گریز به مسأله برابری زن و مرد بوده و با میل به تسلط بر همسر عجین است.

خودشیفتگی ناسالم

خودشیفتگی یا خوددوستی ناسالم سازه‌ای شخصیتی است که با ویژگی‌هایی مانند کبرورزی، بهره‌کشی، محق دانستن خویش، پرخاشگری و سلطه‌گری همراه می‌باشد. هر قدر افراد دارای بلوغ و سلامت بیشتری باشند، حالات خودشیفتگی در آنها کمتر است (قربانی، ۱۳۹۷). تحلیل گفتمان‌های خودمحور نشان داد زوج‌های متعارض به طرز اغراق آمیزی نسبت به خود دیدگاه مثبت داشته، با اعمال قدرت در رابطه، برتری خویش نسبت به همسر را به رخ وی کشیده و از او طلب تملک پذیری و رفتار مطیعانه دارند. در نتیجه، به جای مساوات طلبی و انصاف، روحیه منیت‌گرایی، رقابت جویی و اقتدارطلبی خودشیفته وار بر فضای گفتمان زوج‌های متعارض حاکم است. در چنین فضای ارتباطی، راه برای صمیمیت و درک چارچوب‌های ذهنی همسر ناهموار شده و حرمت و شأن انسانی وی نادیده انگاشته می‌شود. چنین استنباط می‌گردد که اقتدارطلبی خودشیفته وار در زوج‌های متعارض می‌تواند ناشی از عجز آنها در خودآگاهی و خودشناسی پایین آنها باشد. چرا که هر قدر فرد خودشناسی بالا و آگاهی بیشتری نسبت به خود و نیازهای هیجانی خود داشته باشد، بیشتر می‌تواند در تعاملات بین فردی با همسر، نیاز پنهانی گفتار و رفتار خویش را درک نموده و مسئولیت اعمال و گفتار خود را بپذیرد. با این حال، چنین تفسیری مستلزم بررسی دقیق‌تر در پژوهش‌های آتی می‌باشد.

انعطاف‌ناپذیری

در پژوهش حاضر، تحلیل گفتمان‌های خودمحور نشان داد زوج‌های متعارض در مواجهه با اندیشه‌های متضاد تحمل‌ناپذیر بوده، سدهای دفاعی محکمی در برابر تغییر داشته و تمایل به در نظر گرفتن خویش در قالبی ایستا دارند. بر خلاف گفتمان‌های دگر محور که آکنده از نقدورزی افراطی نسبت به همسر می‌باشد، در گفتمان‌های خودمحور زوج‌های متعارض نشانی از نقدپذیری نیست. می‌توان چنین استنباط نمود که زوج‌های متعارض اشتباه کردن را معادل بدبودن دانسته و جرأت پذیرش اشتباه و انتقاد را ندارند. لذا، این معادله حکم شده در ذهن آنها می‌تواند منجر به واکنش دفاعی در مواجهه با انتقاد شود. همچنین، ترس از تحقیر یا طرد شدن می‌تواند موجب ایجاد سد دفاعی در برابر نقدپذیری و تغییر شود. سبک و هدف نقدورزی نیز می‌تواند در پذیرش نقد

اشتباه اثر بگذارد. از آنجایی که سبک ارتباطی زوج‌های متعارض کارآمد و سازنده نیست، و کارکرد زبان به جای اصلاح و مساوات طلبی، تخریب و سلطه‌گری می‌باشد، بستر ارتباطی حاصل، بیش از این که تغییر و انعطاف‌پذیری را در دیگری تسهیل کند، موجب شکل‌گیری واکنش تدافعی در همسر گردیده و مانع از این می‌شود که وی اشتباهات و ابعاد منفی شخصیتی خویش را راحت‌تر پذیرفته و در جهت اصلاح و خودبازبینی گام بردارد. این گونه استنباط‌ها نیز مستلزم بررسی عمیق‌تر در مطالعات کیفی آتی می‌باشد.

گفتمان‌های موقعیت محور

تحولات استرس‌زا

در گفتمان‌های موقعیت محور، اعتراض اصلی مشارکت‌کننده متوجه تنش‌ها و استرس‌های حاصل از تحولات اوضاع می‌باشد. در حقیقت، در چنین گفتمان‌هایی هر جا سخن از موقعیت در میان است، گوینده تمایل به ذکر تهدیدها، تنش‌ها، محدودیت‌ها و ارائه تصویری ناخوشایند و آشفته از شرایط داشته، مواهب، فرصت‌ها و قابلیت‌ها را نادیده انگاشته و هر گونه تحول، منشأ تعارض و تهدیدی جدی برای امنیت روانی، استحکام منظومه زوج‌ها و وصلت عاطفی آنها تلقی می‌شود. با توجه به یافته‌های به دست آمده، مشخص شد که زوج‌های متعارض از ناامنی اوضاع مالی شکایت دارند. در تطبیق با نتایج یافته حاضر، پژوهش لاکار (۲۰۱۴) نیز نشان داد که شکایت رایج زوج‌های متعارض اغلب راجع به استرس مالی است. افزون بر این، بر اساس تحلیل گفتمان‌های موقعیت محور که بر مفاهیم فقر مالی، ورشکستگی، اخراج از کار و تورم استوار است، می‌توان چنین استنباط نمود که از میان عوامل استرس‌زای سیستم سطح (کارتر و مک‌گلدریک، ۱۹۸۰)، نظیر تأثیرات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، مذهبی و اقتصادی، تنها بُعد اقتصادی شرایط مورد تأکید زوج‌ها و محور شکایت آنها بوده و در نتیجه، مسائل مالی از سایر مسائل تنش‌زای بیرونی عصر حاضر از اهمیت بیشتری نزد زوج‌های متعارض برخوردار است. همچنین، می‌توان چنین استنباط نمود که ادراک آنها از امنیت، ادراکی غیرواقع‌بینانه می‌باشد چرا که آنها ثبات را برابر با امنیت دانسته و هر گونه تغییر موقعیتی را تهدیدی پایدار برای امنیت تلقی می‌نمایند. در حالی که پویایی‌ها و تغییرات، بخش‌های اجتناب‌ناپذیر زندگی می‌باشند. تغییر امری گریزناپذیر است که منجر به ایجاد فرصت‌هایی برای

1. Carter, E. A., & McGoldrick, M.

سازگاری، رشد و یا کناره‌گیری و اتخاذ موضع دفاعی می‌شود (کریستینسن و جاکوبسان، ۲۰۰۰). برخی اوقات، رویدادهای قابل پیش‌بینی یا پیش‌بینی‌ناپذیر زندگی مستلزم رفتارهای انطباقی یا مقابله‌ای هستند (گیلبرت ۱، ۱۹۹۲). یافته‌های مطالعه حاضر نشان داد از میان عوامل استرس‌زای افقی که شامل رویدادهای پیش‌بینی‌پذیر و پیش‌بینی‌ناپذیر زندگی می‌باشد (کارتر و مک‌گلدریک، ۱۹۸۰)، تنها وقایع پیش‌بینی‌ناپذیر منشأ تعارض و تهدیدی برای امنیت روانی زوج‌های متعارض تلقی می‌شود. می‌توان چنین فرض نمود شکایت از فشارهای ادراک شده از سوی چنین موقعیت‌های تنش‌زا، ناشی از ناتوانی زوج‌های متعارض در انطباق و سازگاری با تحولات چرخه زندگی و تاب‌آوری پایین تحمل رنج‌های مقطعی حاصل از این گونه موقعیت‌ها می‌باشد.

یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد از میان سه مؤلفه ارتباطی خود، موقعیت و دیگری، زوج‌های متعارض کمترین اشاره را به موقعیت دارند. این یافته می‌تواند مؤید این امر باشد که از میان عوامل بیرونی، فرد و رابطه، نسبت به موقعیت، از اهمیت بیشتری نزد زوج‌های متعارض برخوردار است. یافته‌های پژوهش حاضر اهمیت اساسی‌تر انسان نسبت به موقعیت را در تعارضات زناشویی ثابت می‌کند. همسو با چنین تفسیری، اسدی شیشه‌گران و همکاران (۱۳۹۵) ادعان دارند که در واقع، متغیری که باعث ایجاد ثبات و رضایت در روابط می‌شود، خود زن و مرد هستند. بر اساس تحلیل هر دو نوع گفتمان خودمحور و دگرمحور، می‌توان چنین استنباط نمود که غفلت زوج‌های متعارض از مسئولیت‌ها و سهم خود در رابطه، گریز آنها از مسئولیت‌ها، و کنترل‌گری آنها می‌تواند متأثر از ناآگاهی یا ادراک سوگیرانه آنها نسبت به نقش‌های جنسیتی خود در زندگی زناشویی باشد. با این حال، چنین تبیینی نیازمند بررسی دقیق‌تر پژوهش‌های آتی می‌باشد.

نتایج مطالعه حاضر نشان داد که از میان مؤلفه‌های ارتباطی خود، موقعیت و دیگری، گفتمان‌های زوج‌های متعارض به ترتیب عمده‌تاً معطوف به دیگری، خود و موقعیت می‌باشند. به بیانی دیگر، در روایت شخصی زوج‌های متعارض، گفتمان غالباً معطوف به همسر و اعتراض کلامی نسبت به شناخت، رفتار و گفتار وی بوده و کمتر متوجه موقعیت یا عوامل بیرونی می‌باشد. ضمن اینکه، در گفتمان‌های خودمحور، زوج‌های متعارض غالباً اظهاراتی خودمحورانه داشته و از طریق بایدها و نبایدها سعی دارند قدرت خود را به رخ همسر بکشانند. از سوی دیگر، تأکید زوج‌های متعارض بر

خود و همسر در گفتمان‌های خودمحور و دگرمحور، می‌تواند مؤید این امر باشد که آنها به جای برخورد مسئله مدار با ارتباط و تعارضات زناشویی، رویکردی من مدار یا تو مدار نسبت به مسائل اتخاذ می‌نمایند. در چنین شرایطی، هر یک از طرفین، صرفاً مسأله را آن‌گونه که به نظر خویش می‌رسد، انگاشته و قادر نیست آن را به گونه‌ای که به نظر می‌رسد یا از دیدگاه همسر ببیند. در نتیجه، زوج‌ها نمی‌توانند روایتی روشن، چندجانبه و دقیق از مسأله خویش ارائه دهند، چرا که محور گفتمان‌های آنها عمدتاً ارزش داوری سوگیرانه و متهم سازی همسر و یافتن و سرزنش مقصر می‌باشد. گفتمان‌های خودمحور و دگرمحور را می‌توان گفتمان‌هایی والدانه نامید، چرا که در چنین گفتمان‌هایی، گوینده همواره حرف خود را زده، دیگری را مورد ارزشیابی و قضاوت قرار داده و تا پایان صحبت‌ها، بر موضع خویش استوار است.

در مجموع، یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که زوج‌های متعارض به جای استفاده از گفتمان برای اصلاح رابطه و پذیرش مسئولیت خویش، از آن برای شکوه و شکایت از عجز دیگری، موقعیت‌های مالی تنش‌زا، رویدادهای پیش‌بینی‌ناپذیر چرخه زندگی و خودستایی و به رخ‌نمایی قدرت خویش استفاده می‌نمایند. ضمن اینکه، در مواردی که کانون توجه گفتمان زوج‌های متعارض، خود آنها می‌باشد، اثری از خودآگاهی، پذیرش و تواضع در برابر سهم خود در ایجاد و تداوم تعارض در اظهارات آنها دیده نمی‌شود. فرض مشترک رویکردهای تحلیل گفتمان این است که زبان از ماهیتی کارکردی برخوردار است، به این معنا که افراد با زبان و از طریق آن کارهایی را انجام می‌دهند (آودی و جورجاکا، ۲۰۰۷). مطالعه حاضر نشان داد در گفتمان‌های دگرمحور و موقعیت محور، زبان به عنوان ابزاری برای ابراز شکایت و در گفتمان‌های خودمحور، زبان به مثابه ابزاری برای سلطه‌گری و قدرت‌نمایی زوج‌های متعارض به کار می‌رود. می‌توان اذعان نمود روایت زوج‌های متعارض به جای زبان راه حل مدار، آکنده از زبان مشکل مدار است. افزون بر این، زوج‌های متعارض به جای تعریف تعاملی از مشکل، تمایل فزاینده‌ای به ارائه تعاریف فردی خویش دارند.

هنگام تعمیم‌دهی یافته‌های این پژوهش، محدود بودن جامعه به زوج‌های ساکن شهر تهران و یک بازه زمانی می‌بایست مورد توجه قرار گیرد. پیشنهاد می‌شود این پژوهش در جوامع دارای فرهنگ‌های متفاوت اجرا شود. بررسی جهت‌گیری‌های جنسیتی گفتمان‌ها، تحلیل روایت زوج‌های

سازش یافته و مقایسه روایت زوج‌های سازگار یا خرسند با روایت زوج‌های متعارض نیز در پژوهش‌های آتی سودمند خواهد بود. در زمینه کاربردی، پیشنهاد می‌گردد در جلسات گروهی، زبان راه حل مدار، مهارت‌های مذاکره و مؤلفه‌های ارتباط یاری بخش به زوج‌های متعارض آموزش داده شود. در جلسات مشاوره پیش از ازدواج، مطلوب است در زمینه کسب مهارت‌های زبانی و خودداری از گفتمان‌های آسیب‌زا نظیر عوامل زبانی تضعیف‌کننده، تهدیدکننده و تخریب‌کننده پیوند زناشویی به مراجعان آموزش لازم داده شود. این واقعیت را نباید نادیده گرفت که بین مراجعی که نگران چیزی است که واقعاً برای او آزاردهنده است و مراجعی که صرفاً به خاطر شکایت، شکایت می‌کند، تفاوت وجود دارد (لاکار، ۲۱۰۴). همچنین، به دنبال تجربه تعارض، در زوجها تمایل فزاینده‌ای برای شکل‌دهی احساس تقصیر در همسر و محکوم کردن وی می‌تواند شکل بگیرد. لذا، هنگام گوش دادن به روایت زوج‌های متعارض، مشاوران و درمانگران می‌بایست از نوع شکایت بیان شده آگاه باشند، زیرا تنوع وسیعی در مضمون روایت آنها وجود دارد. امید است یافته‌های تحقیق حاضر بتواند متخصصان حوزه خانواده و زوج درمانگران را در امر آسیب‌شناسی گفتمان‌های غالب و هدایت آگاهانه‌تر مراجعان در مسیر خلق روایات جایگزین مثبت، و ساختارزدایی، بازاندیشی، اصلاح و جرح و تعدیل روایت شخصی آنها یاری رساند.

تعارض منافع

این مقاله مستخرج از یافته‌های پایان‌نامه تحصیلی دوره کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبائی بوده و مورد حمایت معنوی این مرکز واقع شده است.

قدردانی

از همکاری همدلانه و مسئولانه حامیان معنوی و مشارکت‌کنندگان این پژوهش متواضعانه قدردانی می‌شود.

فهرست منابع

- اچسون، جین. (۱۹۹۸). روان‌شناسی زبان. ترجمه حاجتی، عبدالخلیل. (۱۳۶۴)، تهران، امیرکبیر.
- اسدی شیشه گران، سارا؛ قمری کیوی، حسین و شیخ الاسلامی، علی. (۱۳۹۵). «اثر بخشی آموزش مهارت‌های ارتباطی در دوران نامزدی بر سبک‌های حل تعارض سازنده و غیر سازنده زوجین»، پنجمین کنفرانس بین‌المللی روانشناسی و علوم اجتماعی: تهران.
- امانی، رزیتا. (۱۳۹۴). «مقایسه تعارض زناشویی در ساختار توزیع قدرت در خانواده». فصلنامه فرهنگی-تربیتی زنان و خانواده. ۱۰(۳۲)، ۵۲-۴۱.
- باباصفری، عباس. (۱۳۹۹). کاربرد استعاره و مشاوره در درمان خانواده. (۱۳۹۹). اصفهان، نوشته.
- پهلوان، مینا؛ موتابی، فرشته و مظاهری، محمدعلی. (۱۳۹۴). «واکنش به تعارض زناشویی: مطالعه‌ای بین نسلی». مجله روانپزشکی و روانشناسی بالینی ایران. ۲۱(۳)، ۲۱۴-۲۰۲.
- ثناگویی، محمد. (۱۳۹۲). «رابطه الگوهای ارتباطی زنان و مردان با توجه به پایداری دینی و رضایتمندی زناشویی در روابط زوجین». مجله روانشناختی و دین. ۴(۱)، ۹۱-۱۰۹.
- جمعه پور، محمد و محمودی پور، مانده. (۱۳۹۷). «اثر بخشی آموزش برنامه غنی سازی زندگی زناشویی بر همدلی هیجانی متعادل و مسئولیت پذیری زوجین». آسیب شناسی، مشاوره و غنی سازی خانواده. ۲(۸)، ۴۲-۲۹.
- حیاتی، مژگان و فاطمی عقدا، مهناز. (۱۳۹۶). «بررسی رابطه بین تجارب معنوی و مسئولیت پذیری زنان با انسجام خانواده در زنان تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی». مطالعات اجتماعی-روانشناختی زنان. ۱۵(۲)، ۴۴-۳۱.
- حیدرزادگان، علیرضا؛ کاظمی، یحیی و صنعتی زاده، فاطمه. (۱۳۹۱). «رابطه خویشتن داری، خلاقیت، و سبک‌های رهبری». مطالعات روانشناسی تربیتی. ۹(۱۶)، ۵۴-۳۹.
- خسروی، غلامرضا. (۱۳۷۴). «ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن». (ج ۲). تهران، مرتضوی.
- رازقی، نادر و اسلامی، اصلی. (۱۳۹۴). «مطالعه کیفی علتهای تعارض در خانواده». فصلنامه فرهنگی-تربیتی زنان و خانواده. ۱۰(۳۲)، ۷۲-۵۳.
- زبرجد، سید محمد هادی؛ مومن، سیده‌هانیه و کاراندیش، سولماز. «موانع و عوامل واقع‌بینی از منظر قرآن و حدیث». پژوهشنامه معارف قرآنی. ۸(۲۸)، ۷۵-۵۱.
- سرافراز، مهدی رضا. (۱۳۹۳). «هویت روایتی». جان و تن. ۱(۵ و ۶)، ۴۲-۴۰.
- شهبازی، مسعود؛ کرای، امین و کیانی جم، ناهید. (۱۳۹۶). «استانداردهای زناشویی و اسنادهای ارتباطی به عنوان پیش‌بین‌های سازگاری و ناسازگاری زناشویی زنان». روانشناسی خانواده. ۴(۲)، ۴۲-۲۹.

شهریاری پور، رضا؛ نجفی، سمیرا؛ امین بیدختی، علی اکبر؛ رئوفی، مصطفی و مرادی، فرشاد. (۱۳۹۶). «نقش دینداری و مسئولیت پذیری در پیش بینی تعهد زناشویی دانشجویان». *پژوهش‌های مشاوره*. ۱۶(۶۳)، ۱۴۵-۱۲۶.

صاحی، علی. (۱۳۹۹). *قصه درمانی: گستره تربیتی و درمانی تمثیل*. تهران، ارجمند.
عابدی، احمد. (۱۳۹۴). *قصه گویی به سبک روایی، مقاله ارائه شده در نخستین کنگره ملی هنر درمانی در ایران، تهران، ایران*.

قربانی، نیما. (۱۳۹۷). *سبک‌ها و مهارت‌های ارتباطی*. تهران، بینش نو.
مردانی، مرضیه. (۱۳۹۶). «بررسی مهم‌ترین موضوعات تعارضات زناشویی از دید مراجعان مرکز مشاوره شهر شیراز». *فصلنامه علمی تخصصی دانش‌انظامی فارس*. ۴(۱۳)، ۷۱-۱۰۰.

ملایی، رحیم؛ اسمعیلی، معصومه و حسن ملایی، محمد. (۱۳۹۷). «مطالعه کیفی نقش زبان در روابط زوج‌های متعارض، رویکردی مبتنی بر نظریه داده بنیاد». *فصلنامه فرهنگی-تربیتی زنان و خانواده*. ۱۳(۴۴)، ۶۵-۲۷.
ملک عسگر، سعاده؛ موتابی، فرشته و مظاهری، محمد علی. (۱۳۹۳). «مقایسه استانداردهای مربوط به زندگی مشترک، اسناد ارتباطی، و رضایت زناشویی در افراد ساکن تهران در طول سه نسل اخیر». *خانواده پژوهی*. ۱۰(۳۸)، ۱۴۷-۱۳۷.

موسوی، سیده فاطمه و قلی نسب قوجه بیگلو، رقیه. (۱۳۹۸). «نقش حمایت عاطفی و خودتعیین‌گری در پیش‌بینی تعارضات زناشویی زنان متأهل». *مطالعات زن و خانواده*. ۷(۱)، ۷۷-۵۱.
همائی، رضوان و دشت بزرگی، زهرا. (۱۳۹۷). «همبستگی تمایز یافتگی خود و خوش بینی با مسئولیت پذیری و رضایت زناشویی در دانشجویان پرستاری». *مدیریت ارتقای سلامت*. ۷(۲)، ۶۴-۵۷.
هوشمندی، رودابه؛ احمدی، خدابخش و کیامنش، علیرضا. (۱۳۹۸). «مقایسه علل تعارضات زناشویی در سه دهه اخیر». *فصلنامه سبک زندگی با محوریت سلامت*. ۳، ۷۱-۸۰.

- Acke, E., De Smet, M. M., Van Nieuwenhove, K., & Meganck, R. (2022). The nature of client agency prior to therapy: A qualitative study on clients' narratives. *Psychologica Belgica*, 62(1), 17-28.
- Adler, J. M. (2012). Living into the story: Agency and coherence in a longitudinal study of narrative identity development and mental health over the course of psychotherapy. *Journal of Personality and Social Psychology*, 102(2), 367-389.
- Anderson, H. D., & Goolishian, H. A. (1990). Beyond cybernetics: Comments on Atkinson and Heath's further thoughts on second-order family therapy. *Family Process*, 29(2), 157-163.
- Ashford, J. B., LeCroy, C. W., & Lortie, K. L. (2006). *Human behavior in the social environment: A multidimensional perspective* (3rd ed.). California: Thomson Brooks.
- Baron, R. A., Branscombe, N. R., & Byrne, D. E. (2017). *Social psychology* (14th ed.). Pearson Education India.
- Beavers, W. R. (1985). *Successful marriage: A family systems approach to couple therapy*. New York: Norton.

- Becvar, D. S. (2000). Human development as a process of meaning making and reality construction. In W. C. Nichols, M. A. Pace-Nichols, D. S. Becvar, & A. Y. Napier (Eds.), *Handbook of family development and intervention* (pp. 65-82). New York: Wiley & Sons.
- Berscheid, E. (1998). A social psychological view of marital dysfunction and stability. In T. N. Bradbury (Ed.), *The developmental course of marital dysfunction* (pp. 441-459). Cambridge University Press.
- Bloch, L., Haase, C. M., & Levenson, R. W. (2014). Emotion regulation predicts marital satisfaction: More than a wives' tale. *Emotion, 14*(1), 130-144.
- Breger, L. (2000). *Freud: Darkness in the midst of vision*. New York, NY: John Wiley.
- Bruner, J. S. (1986). *Actual minds, possible worlds*. Cambridge: Harvard University Press.
- Callian, T., & Siewgeok, L. (2009). *A study of marital conflict on measures on social support and mental health*. Sunway University Collage.
- Campos, J. J., Walle, E. A., Dahl, A., & Main, A. (2011). Reconceptualizing emotion regulation. *Emotion Review, 3*(1), 26-35.
- Carr, D., Freedman, V. A., Cornman, J. C. & Schwarz, N. (2014). Happy marriage, happy life? Marital quality and subjective well-Being in later life. *Journal of Marriage Family, 76*(5), 930-948.
- Carter, E. A., & McGoldrick, M. (Eds.). (1980). *The family life cycle: A framework for family therapy*. Halsted Press.
- Chen Feng, J. L., & Galick, A. (2015). How gender discourses hijack couple therapy and how to avoid it. In *Socio-emotional relationship therapy* (pp. 41-52). Springer: Cham.
- Chryssikou, E. G., & Thompson, W. J. (2015). Assessing cognitive and affective empathy through the interpersonal reactivity index: An argument against a two-factor model. *Psychology Assessment, 10*, 1-9.
- Clifford, J. (1986). Introduction: Partial truths. In J. Clifford & G. E. Marcus (Eds.), *Writing culture: The poetics and politics of ethnography* (pp.1-26). Berkeley, CA: University of California Press.
- Compas, B. E., Friedland-Bandes, R., Bastien, R., & Adelman, H.S. (1981). Parent and child causal attributions related to the child's clinical problem. *Journal of Abnormal Child Psychology, 3*, 389-397.
- Constantine, L. L. (1986). *Family paradigms: The practice of theory in family therapy*. New York: Guilford Press.
- Curry, O. S., Rowland, L.A., Van Lissa, C. J., Zlotowitz, S. & Whitehouse, H. (2018). Happy to help? A systematic review and meta-analysis of the effects of performing acts of Kindness on the well-being of the actor. *Journal of Experimental Social Psychology, 76*(1), 320-329.
- Dew, J., & Dakin, J. (2011). Financial disagreements and marital conflict tactics. *Journal of Financial Therapy, 2*(1), 23-42.
- Dipper, L. T., & Pritchard, M. (2017). Discourse: Assessment and therapy. In L. T. Dipper, M. Pritchard, A. Györfi, T. V. Tumanova, T. Filicheva, M. M. Pavez, & L. Kytarová, *Advances in speech-language pathology* (pp.3-23). Publisher: InTech.
- Dixon, M. R., Hayes, L. J., Binder, L. M., Manthey, S., Sigman, C., & Zdanowski, D. M. (1998). Using a self-control training procedure to increase appropriate behavior. *Journal of Applied Behavior Analysis, 31*(2), 203-210.
- Earp, B. D., Sandberg, A., & Savulescu, J. (2012). Natural selection, childrearing, and the ethics of marriage and divorce: Building a case for the Neuro-enhancement of human relationships. *Philosophy Technology, 25*(4), 561-587.

- English, T., John, O. P., & Gross, J. J. (2013). Emotion regulation in close relationships. In J. A. Simpson & L. Campbell (Eds.), *The Oxford handbook of close relationships* (pp. 500–513). Oxford University Press.
- Foucault, M. (1972). *The archaeology of knowledge and the discourse on language*. New York, NY: Pantheon.
- Fincham, F. D. (2003). Marital conflict: Correlates, structure, and context. *Current Directions in Psychological Science*, 12(1), 23–27.
- Fitzpatrick, M. A. (1991). Sex differences in marital conflict: Social psychophysiological versus cognitive explanations. *Text-Interdisciplinary Journal for the Study of Discourse*, 11(3), 341–364.
- Fleming, C. E., & Morrill, M. I. (2017). Family conflict in couple and family therapy. In J. L. Lebow, A. L. Chambers & D. C. Breunlin (Eds.), *Encyclopedia of couple and family therapy* (pp. 1034-1038). Springer.
- Freedman, J., & Combs, G. (1996). *Narrative therapy the social construction of preferred realities*. New York: WW Norton & Company.
- Frost, D. M. (2013). The narrative construction of intimacy and affect in relationship stories: Implications for relationship quality, stability, and mental health. *Journal of Social and Personal Relationships*, 30(3), 247–269.
- Froude, C. K., & Tambling, R. B. (2014). Couples' conceptualizations of problems in couple therapy. *Qualitative Report*, 19(13), 1–19.
- Gale, D. D., Mitchell, A. M., Garand, L., & Wesner, S. (2003). Client narratives: A theoretical perspective. *Issues in Mental Health Nursing*, 24(1), 81–89.
- Gergen, K. J. (1993). Foreword. In S. Friedman (Ed.), *The new language of change: Constructive collaboration in psychotherapy* (pp. ix–xi). New York: Guilford Press.
- Giddens, A. (2003). *Runaway world: How globalization is reshaping our lives*. Taylor & Francis.
- Gilbert, R. M. (1992). *Extraordinary relationships: A new way of thinking about human interactions*. Minneapolis: Chronorned Publishing.
- Gilbert, P. (2010). Compassion Focused Therapy: Special Issue. *International Journal of Cognitive Therapy*, 3(1), 97-201.
- Gladding, S. T. (2018). *Family therapy: History, theory, and practice* (7th ed.). Pearson/Merrill Prentice Hall.
- Goldenberg, I., Stanton, M., & Goldenberg, H. (2017). *Family therapy: An overview* (9th ed.). Belmont, CA: Cengage.
- Goldenberg I. & Stanton M. (2019). Family therapy, In D., Wedding, & R. J., Corsini, *Current psychotherapies* (11th ed.) (pp. 391–428). Cengage Learning.
- Good, L. K., Sisler, G. F., & Gentry, J. W. (1988). Antecedents of turnover intentions among retail management. *Journal of retailing*, 64(3), 295-323.
- Greenhalgh, T., & Hurwitz, B. (1999). Narrative-based medicine: Why study medicine? *British Medical Journal*, 18, 48–50.
- Hare-Mustin, R. T. (1994). Discourses in the mirrored room: A postmodern analysis of therapy. *Family Process*, 33, 19–35.
- Hauser, S. T., Golden, E., & Allen, J. P. (2006). Narrative in the study of resilience. *The psychoanalytic study of the child*, 61(1), 205-227.
- Hill, C. E. (Ed.) (2012). *Consensual qualitative research: A practical resource for investigating social science phenomena*. Washington, DC: American Psychological Association.
- Hoffman, L. (1981). *Foundations of family therapy*. New York: Basic Books.

- Johnson, W. B., & Murray, K. (2007). *Crazy love: Dealing with your partner's problem personality*. Impact Publishers.
- Kirsch, T. B. (2000). *The Jungians*. New York, NY: Routledge.
- Kitson, G. C., & Holmes, W. M. (1992). *Portrait of divorce: Adjustment to marital breakdown*. Guilford Press.
- Knudson-Martin, C. (2008). Gender issues in the practice of couple therapy, In A. S. Gurman (Ed.), *Clinical handbook of couple therapy* (pp. 641-661) (4th ed.). The Guilford Press.
- Knudson-Martin, C., & Mahoney, A. R. (Eds.). (2009). *Couples, gender, and power: Creating change in intimate relationships*. Springer Publishing Company.
- Knudson-Martin, C., & Huenergardt, D. (2015). Bridging emotion, societal discourse, and couple interaction in clinical practice. In *Socio-Emotional Relationship Therapy* (pp. 1-13). Springer.
- Knudson-Martin, C., Huenergardt, D., Lafontant, K., Bishop, L., Schaepper, J., & Wells, M. (2015). Competencies for addressing gender and power in couple therapy: A socio emotional approach. *Journal of Marital and Family Therapy*, 41(2), 205-220.
- Lachkar, J. (2014). *Common complaints in couple therapy: New approaches to treating marital conflict*. Routledge.
- Laclau, E. & Mouffe, C. (1985). *Hegemony and socialist strategy: Towards a radical democratic politics*. London: Verso.
- Lysack, M. (2002). From monologue to dialogue in families: Internalized other interviewing and Mikhail Bakhtin. *Pastoral Sciences*, 21(2), 219-244.
- Martigani, C. G. (2011). *Abjective & perceived spiritual & religious compatibility as predictor of marital functioning*. Doctoral Dissertation, Loyola University, Maryland.
- McKay, M., Fanning, P., & Paleg, K. (2006). *Couple skills: Making your relationship work*. New Harbinger Publications.
- McDowell, T., Knudson-Martin, C., & Bermudez, J. M. (2017). *Socioculturally attuned family therapy: Guidelines for equitable theory and practice*. Routledge.
- Molina, O. (2000). African American women's unique divorce experiences. *Journal of Divorce & Remarriage*, 32(3-4), 93-99.
- Munton, A.G., & Stratton, P. (1990). Concept of causality applied in the clinic: Interactional models and attributional style. *Journal of Cognitive Psychotherapy: An International Quarterly*, 4, 197-209.
- Neff, K. D., & Germer, C. K. (2013). A pilot study and randomized controlled trial of the mindful selfcompassion program. *Journal of Clinical Psychology*, 1(69), 28-44.
- Olson, D. H., & Olson, A. K. (2000). *Empowering couples: Building on your strengths*. Minneapolis: Life Innovations.
- Olugbenga, A. J. (2018). Patterns and causes of marital conflict among staff of selected universities in southwest Nigeria. *Advances in Social Sciences Research Journal*, 5(8), 306-320.
- Pandit, M. M., ChenFeng, J. L., & Kang, Y. J. (2015). SERT therapists' experience of practicing sociocultural attunement. In *Socio-emotional relationship therapy* (pp. 67-78). Springer.
- Parker, N., & O'Reilly, M. (2012). Gossiping as a social action in family therapy: The pseudo-absence and pseudo-presence of children. *Discourse Studies*, 14, 457-475.
- Pathan, Z. A. (2015). Adversities of marital conflict: A sociological analysis. *Journal of Humanities and Social Science*, 20(2), 19-25.

- Patrika, P., & Tseliou, E. (2016). The blame game: Discourse analysis of family members' and therapist negotiation of problem definition in systemic family therapy. *The European Journal of Counselling Psychology*, 4(1), 101–122.
- Pines, A. M. (1996). *Couples burnout: Courses and cures*. London: Routledge.
- Prager, K. J., & Buhrmester, D. (1998). Intimacy and need fulfillment in couple relationships. *Journal of Social and Personal Relationships*, 15(4), 435-469.
- Richards, J. C., & Schmidt, R. (2010). *Longman dictionary of language teaching and applied linguistics* (4th ed.). Longman Publications.
- Robles, T. F., Slatcher, R. B., Trombello, J. M., & McGinn, M. M. (2014). Marital quality and health: A meta-analytic review. *Psychological Bulletin*, 140(1), 140–187.
- Rutherford, K. & Dowshen, S. (2001). *Teaching your self-control*. The Nemours Foundation.
- Sarbin, T. (2001). Embodiment and the narrative structure of emotional life. *Narrative Inquiry*, 11, 217–225.
- Sayers, S. L., Kohn, C. S., Fresco, D. M., Bellack, A. S., & Sarwer, D. B. (2001). Marital cognitions and depression in the context of marital discord. *Cognitive Therapy and Research*, 25(6), 713–732.
- Schilling, E. A., Baucom, D. H., Burnett, C. K., Allen, E. S., & Ragland, L. (2003). Altering the course of marriage: The effect of PREP communication skills acquisition on couples' risk of becoming maritally distressed. *Journal of family psychology*, 17(1), 41-53.
- Shamdasani, S. (2003). *Jung and the making of modern psychology: The dream of a science*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Scuka, R. F. (2005). *Relationship Enhancement Therapy*. Routledge. New York.
- Skerrett, K. (2010). Good enough stories: Helping couples invest in one another's growth. *Family Process*, 49(4), 503–516.
- Skowron, E. A. & Dendy, A. K. (2004). Differentiation of self and attachment in adulthood: Relational correlated of effortful control. *Journal of Personality and Social Psychology*, 26(3), 337-357.
- Skowronski J. J., & Walker, W. R. (2012). Autobiographical remembering and the self, In V. S. Ramachanran (Ed.), *Encyclopedia of human behavior* (pp. 251–256) (2nd Ed.) (Vol. 1). Academic Press.
- Stancombe, J., & White, S. (1997). Notes on the tenacity of therapeutic presuppositions in process research: Examining the artfulness of blamings in family therapy. *Journal of Family Therapy*, 19, 21–41.
- Strong, B., Devault, C., & Cohen, T. F. (2011). *The marriage and family experience: Intimate relationships in a changing society* (11th ed.). USA: Wadsworth General Learning.
- Sullivan, O. (2006). *Changing gender relations, changing families: Tracing the pace of change over time*. Boulder: Rowman & Littlefield.
- Tannen, D., Hamilton, H. E., & Schiffrin, D. (2015). *The handbook of discourse analysis* (Vol. 1). John Wiley & Sons.
- Tasew, A. S., & Getahun, K. K. (2021). Marital conflict among couples: The case of Durbete town, Amhara Region, Ethiopia. *Cogent Psychology*, 8(1), 1–17.
- Tebes, J. M. (2015). Contextual factors and environmental differences between couples divorce compromised and not compromised. *Aula Orientalis*, 1, 7-10.
- Tolorunleke C. A. (2014). Causes of marital conflicts amongst couples in Nigeria: Implication for counselling psychologists. *Procedia Social and Behavioral Sciences*, 140(14), 21–26.
- Vives-cases, C., Gil-gonzales, D., Alvarez-darted, C., Carresco-portino, M. (2007). Systematic review of studies about socioeconomic status of men who better their intimate partners. *Gaceta Sanitaria*, 21, 425-430.

- Wanic, R. A., & Kulik, J. (2011). Toward an understanding of gender differences in the impact of marital conflict on health. *Sex Roles, 65*, 327-331.
- White, M. (2007). *Maps of narrative practice*. New York: W.W. Norton.
- White, M., & Epston, D. (1990). *Narrative means to therapeutic ends*. New York: Norton.
- Wolpert, M. (2000). Is anyone to blame? Whom families and their therapists blame for the presenting problem. *Clinical Child Psychology and Psychiatry, 5*(1), 115-131.
- Yalom, I. D. & Josselson, R. (2019). Existential Psychotherapy, In D., Wedding, & R. J., Corsini, *Current psychotherapies* (11th ed.) (pp. 273-308). Cengage Learning.
- Yeganehfarzand, S., Zaharakar, K., & Mohsenzadeh, F. (2019). The effectiveness of narrative therapy on reducing the fear of intimacy in couples. *Practice in Clinical Psychology, 7*(2), 117-124.

